

# کینہند

نشریہ دوماہانہ بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت ہند (تہران)

شماره ۵۳، اوت - سپتامبر ۲۰۱۳ م.، مرداد - شہریور ۱۳۹۲ ش.



## مدرسه سفارت هند - تهران

(یک مدرسه بین المللی عالی)

### نکات برجسته:

- پیش دبستانی تا کلاس دوازدهم
- تمام درس ها به زبان انگلیسی تدریس می شود
- آموزش با کیفیت عالی با تأکید بر رشد شخصیتی منسجم
- گروه معلمان و دبیران بسیار ماهر و متعهد
- آزمایشگاه های کاملاً مجهز
- کامپیوتر با دسترسی به اینترنت
- فعالیتهای ورزشی (داخل سالن و هوای آزاد)
- آمفی تئاتر چند منظوره
- سرگرمی های همزمان برای عرضه و بهبود بخشیدن استعدادها
- وابسته به هیئت مرکزی آموزش متوسطه ( Central Board of Education)، دهلی نو
- تسهیلات ایاب و ذهاب از تمام نقاط شهر
- چند ملیتی به معنای واقعی ( شاگردان بیش از ده کشور مشغول تحصیل هستند )
- تشویق نوآوری، ابتکار و خلاقیت
- القا و آموزش ارزش های انسانی
- بوفه با خوراکی های بهداشتی

ریاست مدرسه : جوگال کیشور

تلفن: ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۳۴۶۴۰

دورنگار : ۰۰۹۸-۲۱-۷۷۵۲۰۲۴۲

نشانه الکترونیکی : kvtehran@yahoo.com

# آئینه هند

( نشریه بخش مطبوعاتی - فرهنگی سفارت هند - تهران )

شماره ۵۳، اوت - سپتامبر ۲۰۱۳ م.، مرداد-شهریور ۱۳۹۲ ش.

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

سر دبیر: دکتر عبدالسمیع (دبیر سوم)

abdulsami008@gmail.com

مترجم و ویراستار: سید عبدالقادر هاشمی

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	در آئینه ی تصویر
۹	خطابه رئیس جمهور هند جناب آقای پراناب موکهرجی در آستانه ی ۶۷مین روز استقلال هند (چهاردهم اوت ۲۰۱۳ م.)
۱۵	درنگی دیگر بر جاذبه های فرهنگی میان ایران و هند / دکتر فریدون تقی زاده طوسی
۲۱	هند شگفت انگیز؛ کلان شهرهای هند
۲۹	ادامه گزارش شب گیتانجالی
۴۱	هولی؛ جشن رنگ پاشی / متن: کومار منگوانی (Kumar Mangwani)
۴۸	درگذشت دکتر سید محمد حسن حایری

**خوانندگان عزیز و گرامی!** ما از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کنیم و از شما دعوت می کنیم که مقالات و نوشته های خود را راجع

به روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایران و هند (به صورت افتخاری) برای انتشار در این مجله ارسال نمایید.

نشانی ما عبارت است از: تهران - خیابان میرعماد - شماره ۲۲ یا تهران صندوق پستی شماره ۴۱۱۸-۱۵۸۷۵

نشانی الکترونیکی: indemteh@dpimail.net دورنگار: ۸۸۷۵۵۹۷۳ - ۸۸۷۴۵۵۵۷

**علاقه مندان به این مجله می توانند با نشانی مجله مکاتبه نمایند تا برای آنها به طور رایگان ارسال گردد.**



معاون رئیس جمهور هند جناب آقای حامد انصاری در ملاقات با رئیس جمهور ایران دکتر حسن روحانی طی دیداری از ایران در ۴ اوت ۲۰۱۳ (مرداد ۱۳۹۲)



معاون رئیس جمهور هند جناب آقای حامد انصاری در ملاقات با رئیس مجلس جناب آقای دکتر علی لاریجانی طی دیداری از ایران در ۴ اوت ۲۰۱۳ (مرداد ۱۳۹۲)



مراسم برافراشتن پرچم و اجرای سرود ملی هند در روز استقلال هند (۱۵ اوت ۲۰۱۳ م.) در سفارت کبری هند



سفیر کبیر هند جناب آقای سربواستوا در حال قرائت خطابه رئیس جمهور هند به مناسبت روز استقلال هند در سفارت کبری هند



سفیر کبیر هند، معاون سفیر و دیگر مقامات ارشد سفارت هند و هندیان مقیم تهران در حال شنیدن سرود اجرا شده توسط شاگردان مدرسه سفارت هند



شاگردان مدرسه سفارت هند در تهران در حال اجرای سرود



جناب آقای دی. پی. سریواستوا



جناب آقای دکتر توفیق سبحانی

## در آئینه ی تصویر



جناب آقای دکتر محمود جعفری دهقی



جناب آقای علی دهباشی





درشن سینگ (طبلا) و علیرضا پروجریدی (سی تار) در حال اجرای موسیقی هندی



سروش مستان در حال نواختن سنتور

## در آئینه ی تصویر



کلاس‌های آموزش زبان هندی برگزار شده توسط مرکز فرهنگی هند در تهران

## خطابه رئیس جمهور هند

### جناب آقای پراناب موکهرجی

## در آستانه‌ی ۶۷مین روز استقلال هند (چهاردهم اوت ۲۰۱۳م.)

### هموطنان عزیز:

۱. در آستانه‌ی ۶۶مین سالروز استقلال ما، من تبریکات صمیمانه را به تمام هندیان در سرتاسر جهان تقدیم می‌نمایم.

۲. افکار من نخست منعطف شده به پدر ملت ما مهاتما گاندی که به مبارزه‌ی استقلال ما جهت عطا کرد و شهیدانی که برای استقلال کشور ما جان خود را فدا کردند و میهن پرستان بزرگی که مبارزه‌ی بی‌امان‌شان مام میهن ما را از حکومت استعماری نزدیک به دو قرن آزاد ساخت - گاندی‌جی هم از حکومت خارجی و هم از غل و زنجیر اجتماعی داخلی که جامعه‌ی ما را از مدت‌های مدید محبوس کرده بود، رهایی بدست آورد.

او هر هندی را در یک راه خودباوری و امید برای آینده‌ی بهتر گسیل داشت. گاندی‌جی وعده‌ی سواراج، خودمختاری براساس بردباری و خویشتن‌داری را داد. او رهایی از فقر و محرومیت را قول داد. اکنون حدود هفت دهه است که ما اختیار سرنوشت خویش را در دست خود داریم. بنابراین اکنون زمان آن است که بپرسیم: آیا ما در جهت درستی پیش می‌رویم؟ ارزوی گاندی‌جی را، اگر همان ارزشهایی

را که برای هدفش لازم بود طرد کنیم یعنی اخلاص در سعی و کوشش، درستی هدف و ایثار برای منفعت همگان را، نمی توانیم به حقیقت تبدیل کنیم.

۳. بنیان‌گذاران ما نخستین واحه را در صحرای جهان تحت استعمار تغذیه شده با مردم سالاری ایجاد کردند. مردم سالاری خیلی بیشتر از حق رای دادن در هر پنج سال است، روح آن آرمان‌های توده‌هاست، روح آن باید هر روز مسئولیت‌های رهبران و وظایف شهروندان را تحت تأثیر قرار دهد. مردم سالاری از طریق پارلمانی زنده و پرشور، یک قوه قضائیه مستقل، یک رسانه‌ی مسئول، یک جامعه‌ی مدنی بیدار و یک دستگاه اداری متعهد در درستی و سخت‌کوشی زنده می ماند. این (مردم سالاری) از راه مسئولیت باقی می ماند و نه از طریق اسراف و ولخرجی. و با این همه ما غنی‌سازی شخصی لجام‌گسیخته، لذت جوئی، ناشکیبائی، بی ادبی در رفتار و بی احترامی برای مقامات صلاحیت‌دار برای از بین بردن فرهنگ کارمان را جایز شمرده‌ایم. بزرگترین تأثیر زوال در بافت اخلاقی جامعه‌ی ما بر امید و آرزوهای جوانان و فقیران است. مهاتما گاندی به ما توصیه کرده بود که از آن بپرهیزیم و من نقل قول می کنم. "سیاست بدون اصول اخلاقی، ثروت بدون کار و لذت بدون وجدان، دانش بدون قابلیت، تجارت بدون اخلاقیات، علم بدون انسانیت و عبادت بدون ایثار". ما در حین کار و فعالیت در جهت ساختن یک مردم سالاری جدید باید به توصیه‌ی او (مهاتما گاندی) توجه کنیم. ایده‌آل‌های وطن پرستی، همدردی، شکیبایی، خویشترداری، امانت، انضباط و احترام برای زنان را باید به یک نیروی پویا تبدیل کرد.

### هموطنان عزیز:

۴. نهادها آینه‌ای از اخلاق ملی هستند. امروزه ما بدبینی و ناامیدی گسترده‌ای نسبت به حکومت و عمل و کارکرد نهادها در کشورمان مشاهده کنیم. مجالس (هیئت‌های مقننه) ما بیشتر از یک عرصه قانون‌ساز به میدان جنگ شباهت دارند. فساد به چالشی بزرگ تبدیل شده است. منابع گران بهای کشور به خاطر تنبلی و بی‌تفاوتی دارند ضایع می شوند. این امر پویایی جامعه‌ی ما را تضعیف می کند. لازم است که ما این سیر قهقرایی را عوض کنیم.

۵. قانون اساسی ما توازن ظریف قدرت بین نهادهای مختلف کشور را فراهم می‌کند. این توازن باید حفظ شود. ما به پارلمانی نیاز داریم که مذاکره و مباحثه کند و تصمیم گیرد. ما به قوه قضائیه‌ای نیاز داریم که بدون تاخیر قضاوت کند. ما به رهبری نیاز داریم که متعهد به ملت و ارزشهایی باشد که ما را تمدنی بزرگ ساخته است. ما به دولتی نیاز داریم که در مردم این اعتماد را به وجود آورد که می‌توانند بر چالش‌هایی که در برابر ما قرار دارند فائق آید. ما به رسانه‌ای و شهروندانی نیاز داریم که همچنان به حق‌شان را مطالبه می‌کنند، به مسئولیت‌های خود هم متعهد باشند.

### هموطنان عزیز:

۶. آرایش تازه جامعه را می‌توان از طریق نظام آموزشی ایجاد کرد. ما بدون داشتن یک دانشگاه در زمره بهترین‌های جهان نمی‌توانیم آرزوی یکی از بهترین قدرت‌های جهانی را داشته باشیم. تاریخ نشان می‌دهد که زمانی ما کانون توجه جهان بودیم. تاکشاشیلا (Takshashila)، نالنده (Nalanda)، ویکراماشیلا (Vikramashila)، ولابهی (Valabhi)، سوماپوره (Somapura) و اودانتاپوری (Odantapuri) در برگیرنده‌ی نظام باستانی دانشگاهی بودند که از قرن ششم قبل از میلاد برای ۱۸ قرن بر جهان تفوق داشتند. آنها برای بهترین مغزهای متفکر و دانشمندان جهانی پُر جاذبه بودند. ما باید سعی کنیم که دوباره آن مقام را بدست آوریم. یک دانشگاه، درخت انجیر معابد است که ریشه‌های آن در آموزش بنیادین، در یک شبکه‌ی گسترده مدارس که توانایی عقلی جوامع ما را می‌سازند، قرار دارند و ما باید در هر بخش این درخت دانش، از بذر، ریشه و شاخه تا بالاترین برگ، سرمایه‌گذاری کنیم.

### هموطنان عزیز:

۷. در یک مردم سالاری موفق و یک اقتصاد موفق رابطه‌ای مستقیم وجود دارد چون ما ملتی مردم محور هستیم. مردم وقتی که در تصمیم‌گیری‌ها در سطح پنچایت (panchayat = شورای حکمیت

پنج نفره‌ی محلی]] و شکل‌های دیگر دولت محلی شرکت می‌کنند، به بهترین وجه به منافع خود خدمت می‌کنند. ما باید با سرعت هیئت‌های محلی را با کارها، کارمندها و پول‌ها تقویت کنیم تا کارکردشان را بهتر سازند. پیشرفت سریع‌تر برای ما منابع فراهم کرده اما هزینه‌های بزرگ‌تر به نتایج بهتر تبدیل نشده است. بدون حکومت فراگیر ما نمی‌توانیم پیشرفت فراگیر را بدست آوریم.

۸. برای کشوری در حال رشد که جمعیت آن بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفر است بحث میان رشد و از نو تقسیم کردن حیاتی است. وقتی رشد امکانات توزیع مجدد را فراهم می‌کند، توزیع مجدد ادامه پیدا می‌کند. هر دو یک اندازه اهمیت دارند. یک تاکید نامتناسب بر هر کدام آنها به زیان دیگری، می‌تواند برای کشور نتایج نامطلوبی داشته باشد.

۹. در دهه‌ی گذشته هند در جهان به عنوان یکی از کشورهای سریع‌ترین رشد کننده ظاهر شد. در این زمان، اقتصاد ما با نرخ متوسط ۷/۹ درصد رشد سالانه داشت. امروزه ما در تولید غله و دانه های غذایی خودکفا هستیم. ما بزرگترین صادرکننده‌ی برنج و دومین بزرگترین صادرکننده‌ی گندم هستیم. تولید بی سابقه‌ی ۱۸/۴۵ میلیون تن حبوبات در این سال نشانه‌ی خوبی برای پیشروی ما به سمت خودکفایی در حبوبات است. این کار چند سال پیش قابل تصور نبود. این حرکت و رونق را باید حفظ نمود. در دنیای جهانی شده با دشواری‌های روز افزون اقتصادی، ما باید یاد بگیریم که با این نامالیقات هم در خارج از کشور و هم در داخل کشور بیشتر سازگار شویم.

۱۰. در طلوع استقلال‌مان، ما چراغ تجدد و رشد اقتصادی منصفانه را روشن کردیم. برای روشن نگاه داشتن این چراغ، بالاترین اولویت ما باید امحای فقر باشد. هر چند، روند رو به کاهش در نرخ فقر به طور روشن دیده می‌شود، مبارزه‌ی ما علیه این بلا هنوز تمام نشده است. هندوستان استعداد، قابلیت و منابع برای غلبه کردن بر این چالش را دارد.

۱۱. اصلاحاتی که ما را قادر ساخته تا به اینجا برسیم، باید در تمامی سطوح حکومت دنبال شود. تغییرات جمعیت شناختی مطلوب در دو دهه آینده نتایج چشمگیری عاید ما خواهد کرد. این عمل دگرگونی‌های صنعتی و ایجاد سریع فرصت‌های شغلی لازم دارد. همچنین نیازمند روش شهری‌سازی منظم می‌باشد. اقدامات متعددی که دولت در گذشته‌ی نزدیک به عمل آورده و از آن جمله قانون

جدید تولیدات، تجدید زیربنای شهری و برنامه‌ی هدفمند آموزش مهارت در سالهای آتی مراقبت نزدیک را لازم دارد.

۱۲. ما به هموطنان با پشتیبانی تضمینی حقوقی را به صورت حق کار، تحصیلات، غذا و اطلاعات دادیم. حال ما باید تضمین می‌کنیم که این حقوق به اختیاردار بودن واقعی مردم منجر شود. ما برای موثر ساختن این قوانین به مکانیزم‌های مستحکم واگذاری نیاز داریم. ملاک‌های جدید برای ارائه و پاسخگویی خدمات عمومی کارآمد باید ایجاد شود. برنامه‌ی انتقال مستقیم مزایا که اول سال آغاز شد شفاف سازی بیشتر، کارآمدی بهتر و حذف اصراف منابع ارزشمند را در پی خواهد داشت.

### هموطنان عزیز:

۱۳. در شتاب ما برای توسعه باید مراقب باشیم تا تعادل بین انسان و طبیعت به هم نخورد. پیامدهای چنین عدم تعادلی فاجعه‌آمیز خواهد بود. من به آنهایی که در اوتارکهند جان خود را از دست دادند، و به نفرهای زیادی که آسیب دیدند تسلیت می‌گویم و احترام می‌گذارم به نیروهای شجاع امنیتی و نیروهای مسلح و کارگزاران دولتی و خصوصی که برای کاهش این آلام تلاش بسیار کردند. این تراژدی به همان اندازه در نتیجه‌ی طمع طبیعت انسان است که به خشونت ما در طبیعت مربوط می‌باشد. این هشدار طبیعت بود و اکنون زمان بیدار شدن است.

### هموطنان عزیز:

۱۴. ما در گذشته نزدیک چالش‌های جدی به امنیت داخلی و امنیت خارجی را دیده‌ایم. چهره‌ی وحشیانه خشونت ماؤیست‌ها در چهاتیس‌گره (Chhattisgarh) به از بین رفتن جان‌های بی‌گناهان بسیار منجر شد. با وجود تلاش‌های مداوم هند برای ساختن ارتباطات دوستانه با همسایگانش، تنش‌هایی در مرز و نقش مکرر آتش بس در خط کنترل بوده است که منجر به تلفات جانی غم‌انگیز

شد. تعهد ما به صلح دائمی است ولی حتی صبر و حوصله‌ی ما نیز حدی دارد. تمام اقدامات لازم برای تضمین امنیت داخلی و محافظت از تمامیت ارضی کشورمان انجام خواهد گرفت. من شجاعت و دلاوری نیروهای امنیتی و مسلح‌مان را که هشیاری همیشگی دارند تحسین می‌کنم و از آنها‌یی که بارزترین هدیه زندگی را در خدمت کشورشان فدا کردند، تقدیر به عمل می‌آورم.

۱۵. قبل از اینکه افتخار مخاطب قرار دادن شماها را مجدداً در آستانه‌ی روز استقلال بعدی داشته باشم در کشورمان انتخابات عمومی برگزار خواهد شد. این جشن بزرگ دموکراسی و مردم سالاری برای ما فرصتی است که دولتی باثبات انتخاب کنیم که امنیت و توسعه‌ی اقتصادی را تضمین کند. هر انتخابی باید نقطه‌ی عطف مهمی در حرکت کشور ما به سمت همسازی برتر اجتماعی، صلح و رفاه باشد.

۱۶. دموکراسی به ما این فرصت را داده است تا عصر طلایی دیگری را دوباره به وجود آوریم. بیاید تا این فرصت استثنایی را از دست ندهیم. سفر در پیش روی ما نیازمند خرد، شجاعت و عزم راسخ است. ما باید برای بازیابی ارزش‌ها و نهادهای سرتاسری کار کنیم. ما باید درک کنیم که هر حقی، مسئولیتی ایجاب می‌کند. ما باید فضیلت خودبازنگری و خویشن‌داری را دوباره بدست آوریم.

۱۷. اجازه دهید تا در پایان از کتاب کلاسیک ارزشمند بهاگوات گیتا نقل کنم، جایی که معلم نظر خود را مطرح می‌کند و سپس می‌گوید "یا تا ایچاسی تتاکورو ( yatha icchasi tatha kuru ) = همان طور که شما انتخاب می‌کنید، همان را انجام می‌دهید. من نمی‌خواهم که نظرات خودم را بر شما تحمیل کنم. من آنچه را که به نظرم درست است به شما ارائه کرده‌ام. حال این به عهده‌ی وجدان شما، قضاوت شما و ذهنتان است که تصمیم درست را بگیرید، آینده‌ی دموکراسی ما به تصمیمات شما بستگی دارد.

**جای هند**



## درنگی دیگر بر جاذبه های فرهنگی میان ایران و هند

دکتر فریدون تقی‌زاده طوسی - دانشگاه جامع علمی - کاربردی مشهد

«فرهنگسرای فردوسی مشهد» در اواخر بهمن سال ۱۳۹۰، همایشی را با موضوع (روابط فرهنگی خراسان با هند) و عنوان «از مشهد تا آگرا» برگزار کرد که در آن محفل، سفیر محترم کشور هندوستان عالی جناب سربواستوا به ایراد سخنرانی پرداختند. چون گفتار ایشان، پیوندی با مطالب این مقاله‌ام دارد، بر آن شدم که ابتدا به فرازهایی از آن اشاره کنم:

«... روابط بین این دو کشور، تقریباً از دو هزار و پانصد سال پیش تا کنون برقرار بوده است. ما زبان فارسی را از شما آموختیم. زبان فارسی، سالها زبان دولت در هند بوده است... از وقتی به ایران آمدم، بر روی روابط زبان فارسی با سنسکریت، تمرکز ویژه‌ای کردم و ارتباط‌های نزدیک بین این دو زبان برایم قابل توجه بود. ما کتاب‌های قدیمی زیادی در هند داریم که بیشتر این کتابها، به زبان فارسی و سنسکریت هستند... شاید محدوده سیاسی کشورها تغییر کند، اما تأثیر زبان و فرهنگ، باقی ماندنی است... همانطور که می‌دانید آگرا پایتخت امپراطوری مغولان هند، قبل از انتقال آن به دهلی بوده است. در این منطقه بناهای مشهوری مثل «تاج محل» وجود دارد و تأثیر مستقیم فرهنگ و هنر ایرانی در هند را نشان می‌دهد. بسیاری از رجال سیاسی هند، مثل اکبرشاه، بهرام شاه، سفرهای طولانی به ایران داشته‌اند. اکبرشاه از هند به مشهد و سپس به اصفهان رفت و از این سفر، رهاوردهای فرهنگی زیادی به هند آورد. بهرام شاه نیز که در امپراطوری مغولان هند، از وزیران ذی نفوذ و مؤثر به شمار می‌رفت، در مشهد تحصیل کرده بود و من امیدوارم که این جمع فرهنگی نیز از مشهد به آگرا بیایند. ایشان افزود: «زرتشتیان که جمعیت بزرگی در هند هستند، همگی در سالهای دور، از ایران، به کشور ما مهاجرت کرده و به جایگاه قابل ملاحظه‌ای در جامعه هند دست یافته‌اند: به عنوان مثال، آقای فیروز گاندی که از زرتشتیان سرشناس هند به شمار می‌رود، همسر خانم ایندرا گاندی نخست وزیر وقت هند بوده است...» (۱)

زنده یاد، پرفسور امیر حسن عابدی، استاد فقید دانشگاه دهلی هم نوشته بود: «در این مورد شکی نیست که زبان فارسی یکی از شیرین‌ترین زبانهای دنیاست و ادبیات کلاسیک فارسی، دارای تاریخ پر افتخاری می‌باشد. هیچ زبانی دیگر این امتیاز را ندارد که مثل زبان فارسی یکی از محکم‌ترین رشته‌هایی است که هند و ایران را توأم ساخته و اقوام و ملل هر دو کشور را

یگانگی و هماهنگی و اتفاق بخشیده است. ناگفته نماند که هند دارای خزانهٔ هنگفت نسخه‌های خطی فارسی می‌باشد که تا کنون، فهرست بندی و بررسی نشده است...» (۲)

عزیمت ایرانیان مسلمان به هند، سبب تلاقی فرهنگها و نظرات علمی و دینی با یکدیگر گردید. هندیان با کیفیت آداب و تعالیم مسلمانان خو گرفتند و زبان فارسی را به عنوان زبان دین و ادب و عرفان، از ایرانیان آموختند و فارسی، زبان مشترک مسلمانان سرزمین آسیا شد. آمیزش زبان فارسی با واژگان هندی، سبب پیدایش زبانهای اردو، پنجابی، سندی و بنگالی و حتی بسیاری از گویشهای دیگر گردید، هر قدر واژگان فارسی در آنها بیشتر رسوخ می‌کرد، استوارتر و فصیح تر جلوه می‌نمود و زمانی که تصوف اسلامی با هندی در آمیخت، در لاهور و سپس مولتان و دهلی، نظامیه‌ها برای تعالیم علوم شرعی و زبان و ادب فارسی دایر شد. بقول یکی از محققان، ترکیبی از این دو فرهنگ بوجود آمد که تاریخ نگاران به آن فرهنگ هند و اسلامی یا هند و ایرانی نامیده‌اند. در مجموع زبان فارسی، رفته رفته به صورت یک زبان رسمی و دیوانی درآمد.

اگر کمی به گذشته برگردیم، مشاهده می‌کنیم که در عصر غزنویان (قرن پنجم) لاهور مجمع علمای اسلام شد. و حکمرانان و روحانیون و حتی پزشکان و دیگر گروه‌های جامعه، زبانشان فارسی و مشوق و ممدوح شعرا شدند. یکی از شاهان مسلمان هند که در گسترش زبان و ادب فارسی، خدمتی بسزا نمود، جلال‌الدین فیروز خلجی (۶۸۹هـ) و برادرزادهٔ علاء‌الدین محمد (۶۹۵هـ) بوده است (۳) که در عهد وی تقریباً سراسر خطهٔ دهلی به تصرف دولت اسلامی درآمد و مجالس درس و محافل ذکر و وعظ و ارشاد و ایجاد مساجد و نظامیه و محاکم شرع، بسیار رواج یافت و او بود که مذهب حنفی را در هند رسمیت بخشید و با این اقدام، جان و مال اتباع هندوی خود را حفظ نمود.

حمله مغول (۶۱۸هـ) به ایران، نظم و ترتیب همه امور را در هم ریخت و موجبات انحطاط عقلی و اجتماعی را فراهم ساخت. خانقاه‌ها ویران گردید و بزرگانی همچون شیخ نجم‌الدین کبری (مق ۶۱۸هـ) و شیخ فرید الدین عطار (مق ۶۱۸هـ) از میان رفتند و عده‌ای از مشایخ بزرگ برای حفظ جان خود، به آسیای صغیر یا هند یا فارس و کرمان پناه بردند و بساط ارشاد را گسترده و به هدایت مریدان پرداختند. چون خانقاه‌ها برای مردم پناهگاهی مهم بود، بدانها روی آوردند و حکام هم که به اهمیت نقش اجتماعی آنان پی برده بودند، برای حفظ حکومت خود، به خواستهٔ آنان عمل می‌کردند و شفاعتشان را می‌پذیرفتند. برای اطلاع بیشتر از وضع اسف‌بار این دوران، رک: (۴) بعد از حکومتشان سلاطین خلجی، نوبت به خاندان تغلقیه رسید (۵) و در روزگار غیاث‌الدین تغلق شاه اول (۷۲۰هـ) و پسرش محمد ثانی (۷۲۵هـ) مبانی شریعت اسلام در هند نیرو گرفت و حتی همین محمد شاه به فارسی شعر می‌سرود و دانشمندانی که در نواحی ماوراءالنهر از ستم‌های مغولان بجان آمده بودند، به هند مهاجرت کردند و در دربار او جمع شدند و کم کم ترجمه کتابهایی از زبان سنسکریت به فارسی شروع شد.

اگر بخواهیم به اوضاع سیاسی این دوره و ادامهٔ حکومت‌های مسلمانان هند پردازیم، باید اشاره کنیم که بر اثر ضعف سلاطین تغلقی، امرا و سرداران حکومت دهلی، کار به اختلاف کشانیده شد و امیر تیمور گورکانی از چنین وضعی استفاده کرد و شمال هندوستان را غارت کرد و بر انحطاط و ضعف دولت دهلی افزود. گرچه دولت‌های محلی با این احوال توانستند در سراسر نواحی هندوستان شمالی تا بنگال و دکن، حکومت‌های خود را نگاه دارند و شعرا و ادبا را به تصنیف و تألیف تشویق کنند و نفوذ فرهنگ ایرانی را در هند ادامه دهند و این شرایط را تا استیلای ظهیر الدین بابر، بر هندوستان حفظ کنند.

نسب ظهیر الدین بابر با چند واسطه به جلال الدین میرانشاه، پسر امیر تیمور می‌رسد و این نبیره تیمور و عقباش به مدت ۳۵۰ سال حکومت کردند. در عصر گورکانیان، نباید تأثیر زبان و ادب فارسی را فراموش کرد و تحوّل این سالها را نادیده گرفت. زیرا اهمیت سلسله پادشاهان دکن که محلّ اجتماع بسیاری از بزرگان ادب و سیاست ایرانی بوده است، خود جایگاهی ویژه دارد و نباید اقدامات جانشینان معروفش چون ناصر الدین همایون (۹۳۷-۹۶۳ هـ) و جلال الدین اکبر (۹۶۳-۱۰۶۸) و... را از یاد برد. در همین دوران پادشاهی جلال الدین اکبر بود که دیگر شعر و نثر پارسی، اختصاص به کسانی نداشت که از اصل ایرانی بودند؛ بلکه بسیاری از هندیان مسلمان و غیر مسلمان، یا بازماندگان ایرانیانی که از روزگاران پیش، به هندوستان رفته بودند، در شمار سخنوران نامبردار به زبان فارسی درآمدند و از میانشان نویسندگان و گویندگان استادی همانند: فیضی قیّاضی، ابوالفضل علامی و دارشکوه، فانی کشمیری و غنی و بسیاری دیگر از این بزرگمردان برخاستند. (۶) گورکانیان که اساس حکومت خود را بر توسعه‌ی فرهنگ اسلامی و ترویج زبان و ادب فارسی قرار داده بودند، موجب شد که سفرهای گروهی یا انفرادی ارباب هنر از ایران به هندوستان فزونی گیرد. بویژه که بعد از تاخت و تازهای ویرانگر مغول و انهدام نظامیه‌ها و سوختن کتابخانه‌ها در ایران، ایرانیان، سرزمین هند را پناهگاهی استوار یافتند. این امر بیشتر زمانی تحقق یافت که ظهیر الدین بابر، به کمک شاه اسماعیل صفوی، توانست دشمنان را شکست دهد و مرز فرهنگی ایران و هند به یکسو رود و سراسر هند در قلمرو توسعه‌ی زبان فارسی قرار گیرد. رجال شیعی مذهب ایرانی تبار هم این شوق مسافرت به هند را در نهاد ایرانیان برانگیختند و در حقیقت دهلی و آگرا را به گونه‌ای پایتخت فرهنگی فارسی ساختند. صاحب کتاب مجالس المؤمنین (قاضی نور الله شوشتری) و معمارانی چون استاد عیسی اصفهانی یکی از ناظران بنای تاج محلّ و شاعرانی مانند صائب تبریزی و عرفی شیرازی و کلیم کاشانی و .... به دعوت همین رجال ایرانی تبار، به آن سرزمین سفر کردند و بیش از پیش، آداب و رسوم و فرهنگ ایران را در دربار رونق بخشیدند.

باید بخاطر داشت که مدت هشت قرن شعر فارسی در حمایت قدرتهای اسلامی هند، نفوذی عالمانه یافت و سرفصل خطابه‌ها و طغراهای شاهی و سگه‌ها، شعر فارسی بود و بساط شعر و مقام ملک الشعرايي در دولت گورکانی با عطایای آنان در دل شاعران ایرانی، آتشی دیگر برافروخت.

این گسترش زبان فارسی، سبب شد که در زبان هندی، برخی از واژگان فارسی وارد شود و در پی آن، گویشهای پنجابی، سندی، بنگالی وارد هم بوجود آید. (۷) و می‌توانیم عوامل این نهضت و تحوّل شکوهمند را تا قرن دهم هجری بر این امر بدانیم که وجود فارسی زبانان بود که آیین اسلام را در هند رونق بخشید و مسلمانان هند، آداب و احکام اسلام را از فارسی زبانان آموختند، تا بجایی که زبان فارسی در جامعه هندی، علامت مشخصه مسلمانان و امتیازی از برای ایشان محسوب گردد.

مسأله دیگری که از قرن هشتم بوجود آمده، و مطرح نشده است، رواج سوءظن و پیمان شکنی، میان طبقه حاکم است که اصول تصوّف هم دستخوش تزویر گردیده است. عزّ الدین محمود کاشانی (م ۷۳۵ هـ) که خود از عرفای برجسته این عصر است، از ریاکاری آنان به جان آمده و می‌نویسد: «مشهور و معروف در میان مردم آن است که اسم صوفی بر کسی اطلاق کنند که مترسّم بود به رسم صوفیان و مُتلبس بزّی ایشان، اگر از اهل حقیقت بود و اگر نبود.» (۸)

اما با همه فساد و تباهی این عصر، تصوّف در هند و آسیای صغیر رواج قابل ملاحظه‌ای یافت. روحانیون با تصوّف میانه رو، آشتی کردند و فلسفه اسلامی با تصوّف راستین در آمیخت. از مشایخ معروف این قرن باید از امیر سید علی همدانی (م ۷۸۶ هـ) (۹) بهاء‌الدین محمد بخاری نقشبند (م ۷۹۱ هـ) و شمس‌الدین محمد مغربی تبریزی (م ۸۰۹ هـ) و بسیاری دیگر نام برد.

در اوایل قرن هفتم هجری، در اثر ظهور چند تن از مشایخ بزرگ مانند شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ هـ) و شیخ مُحی‌الدین بن‌العربی معروف به شیخ اکبر (م ۶۳۸ هـ) و تألیف کتبی چون عوارف المعارف، فتوحات مکیّه و فصوص الحکم، تصوّف و عرفان قوام یافت و به صورت شاخص در حوزه‌های تدریس علوم، متداول و مقامی چشمگیر احراز کرد. پیروان سهروردی که عمل به فرایض دین را مقدمه وصول به حقیقت می‌شمارند، در آسیای صغیر، شعب متعدّدی از این طریقت، نشأت گرفت و زکریای مولتانی (۵۷۸ هـ - ۶۶۱ هـ) این طریقت را در هند رواج داد و پیروان فراوانی یافت. خود او که از تربیت یافتگان این طریقت است، علاوه بر پرورش شاگردان بزرگی، چون فخرالدین عراقی (م ۶۸۸ هـ) و امیر حسینی هروی (م ۷۱۸ هـ) به اشاعه طریقه سهروردیه در هند همّت گماشت، و پس از او پسرش، صدرالدین، وظیفه پدر را بر عهده گرفت. (۱۰) پیروان این مکتب در هند، علاوه بر ریاست امور مذهبی، مدتها رهبری امرای سلسله‌های «ترکی» و «پاتان» و «سید» را بر عهده داشتند، و در دو ایالت بنگاله و بهار، اسناد قدیم و سنگ نبشته‌های مقابر، نشان زنده رنج و زحمتی است که پیروان و سران این طریقت برای نشر عقاید خود و کسب موفقیت تحمل کرده‌اند. (۱۱) اصول تصوّف مکتب خانقاهی سهروردیه، در قرن هشتم پس از ایران در سراسر آسیای صغیر و هندوستان رونق گرفت و بزرگانی از این سلسله برخاستند که به ارشاد سالکان پرداختند. در همین زمان بود که بعضی از بزرگان سهروردیه به حیدرآباد رسیدند. بابا شهاب‌الدین و بابا شرف‌الدین، هر دو برادر به دکن رسیده، مردمان آنجا را هدایت نمودند. بابا شرف‌الدین که برادر کوچک‌تر بود، بر کوهی که به مساحت پنج کیلومتر از جانب غرب حیدرآباد است، سکونت ورزید و در نوزدهم شعبان (۶۸۷ هـ) وفات یافت و در همین کوه مدفون گشت. بابا شهاب‌الدین، برادر بزرگ او در تاریخ بیست و یکم محرم (۶۹۱ هـ) درگذشت و در جایی که اکنون به نام شمس‌آباد در حیدرآباد معروف است، مدفون گردید. (۱۲)

گویا در سفر دوم بغداد بود که شیخ مُحی‌الدین عربی (۶۰۸ هـ) با شهاب‌الدین سهروردی ملاقات می‌کند و او را می‌ستاید و در حضور شاگردانش او را «بحرالحقایق» معرفی می‌کند. (شذرات الذهب، ج ۵، ص ۱۹۴)

قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹ هـ) که از فقیهان، متکلمان و مفسران شیعه است، نه تنها به ستایش ابن‌عربی پرداخته، بلکه وی را اوحِدِ مَوْحِدان خوانده است. (۱۳)

همانطور که اندیشه‌های ابن‌عربی در عرفان نظری عارفان، بسیار مؤثر واقع شد و طریقت اکبریّه او تأثیر عمیقی به دیگر طریقت‌ها، بر جای نهاد، در سفرهایی که به شرق نمود، علاوه بر آنکه از سیرو سلوک و تقوا و زهد و مجاهدت و ریاضت و اذکار و اوراد آنان آگاه گشت، از نظامهای خاص طریقت‌های مشرق زمین، بویژه پوشیدن لباس وسایر آداب، اطلاع کامل یافت، از ملاقات با مشایخ زمان هم از اعمال و افعال و احوال و اقوال آنان در طریقت، نکته‌ها آموخت و صورتی بدیع بوجود آورد که طریقت بعد از خود را کاملاً تحت تأثیر قرار داد.

سلسله‌هایی که از طریقت اکبریه (ابن عربی) متأثر گشتند و آداب و قواعد و رسومش را رعایت کردند، باید به اجمال از سلاسل زیر یاد کنیم.

۱ - سلسله شاذلیه، به پیشوایی ابوالحسن شاذلی (۵۹۳-۶۵۶ هـ)، که در جنوب هند گسترش یافت.

۲ - سلسله نقشبندیه، منسوب به خواجه محمد بهاء‌الدین نقشبند (م ۷۹۰ هـ) که تا اواخر قرن نهم در ماوراءالنهر صاحب مسند و خانقاه بوده، تا هندوستان بسط پیدا کردند و در هند به وسیله شیخ احمد مجد سرهندی نشر یافت.

۳ - سلسله نعمة اللہیہ که از طریقه‌های بسیار مهم تصوف و نخستین طریقه تصوف شیعه است و از ناشران افکار و شارح آثار ابن عربی است و در ابتدا از شاه نعمت‌الله ولی کرمانی (۷۳۰-۸۳۴ هـ) نام برد که در کتب و رسالاتش از ابن عربی به تعظیم و تکریم نام برده و او را قطب المحققین، امام الموحّدين، مُحی الملت و الدین خوانده است. در این جا باید از توجهات و حمایت‌های بی‌کران شاهان گلبرگه، (سلاطین بهمنیه) دکن، بویژه سلطان شهاب‌الدین احمدشاه بهمنی (۸۲۵-۸۳۸ هـ) و فرزندش سلطان علاء‌الدین (۸۳۸-۸۶۲ هـ) (۱۴) نسبت به شاه نعمت‌الله و فرزند ارشدش، برهان‌الدین خلیل‌الله و اعقاب او یاد کنم، که امید است در گفتار بعدی به لطف خداوندی، به این مهم برسیم.

۴ - سلسله‌های نوربخشیه به پیشوایی سیدمحمد نوربخش (۷۹۵-۸۶۹ هـ)، کبرویه به پیشوایی شیخ نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ هـ) قادریه به پیشوایی شیخ مُحی‌الدین عبدالقادر جیلانی (۴۷۰-۵۶۱ هـ) چشتیه که مؤسس و گسترش دهنده این طریقه در هند، خواجه مُعین‌الدین چشتی (م ۶۳۳ هـ) می‌باشد. (۱۵)

۵ - سلسله ذهبیه، بویژه آرا و عقاید و اندیشه‌های میرسیدعلی همدانی (۷۱۴-۷۸۶ هـ) (۱۶)

در یک بررسی بسیار اجمالی، می‌باید مناسبات ادبی و روابط حسنه میان ایران و هند را از سال (۴۱۲ هـ) که شهر لاهور، پایتخت هندی غزنویان گردید، در نظر گرفت (۱۷) که بیش از سی خاندان مسلمان که بعضی از آنها در هند فرمانروایی کردند، تا انقراض بهمنیان و ادامه آن یعنی سلسله گورکانیان و هجوم گویندگان فارسی زبان به دیار هند را به خاطر داشته باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که تا اواخر قرن یازدهم، اگر استعمار انگلیس، سبب انقراض دولت اسلامی دهلی نمی‌گردید و مراودات ایران و هند، بسبب مشکلات بوجودآمده از دو طرف محدود و تنگ نمی‌شد، امروز در چه سطحی از این وحدت اسلامی و فرهنگ و زبان فارسی می‌رسیدیم و در نشر کتب و تبادل اندیشه‌ها چه جایگاهی داشتیم؟

مشهد- ۱ مرداد ماه سال ۱۳۹۲ شمسی

## یادداشتها

۱ - فصلنامه پاژ- سال اول، شماره اول، گزارشی از همایش فرهنگسرای فردوسی مشهد، بهمن ۱۳۹۰، ص ۱۲۸ به بعد

- ۲ - هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی- کرمان، به کوشش محمد روشن، بهمن ۱۳۵۸، دفتر سوم، صص ۴۵۵-۴۴۸، « بیاض‌های گرانبها و آثار ناشناخته شعرای بزرگ ایران».
- ۳ - استانلی پول، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸.
- ۴ - احمد علی رجایی بخارایی، فرهنگ اشعار حافظ، انتشارات زوار، تهران، ج ۱، ص ۴۱۱ به بعد.
- ۵ - استانلی پول، ص ۲۶۶ و ۲۶۸.
- ۶ - ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، تهران انتشارات فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۱/۵، ص ۴۸.
- ۷ - هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، شمس‌الدین احمد، سیری مختصر در چگونگی زبان و ادبیات فارسی در کشمیر تا عصر حاضر، دفتر دوم، صص ۴۲۱-۴۲۲.
- ۸ - عزالدین محمود بن علی کاشانی، مصباح‌الهدایت و مفتاح‌الکفایت، تصحیح استاد جلال‌الدین همائی، تهران، چاپ مجلس، ص ۶.
- ۹ - امیر سیدعلی همدانی، رساله ذکریه، به کوشش فریدون تقی زاده طوسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰، آثار و احوالش، ص ۴ به بعد.
- ۱۰ - عبدالحسین زرین‌کوب، ارزش میراث صوفیه، انتشارات آریا، تهران، ۱۳۴۴، ص ۱۰۰ به بعد.
- ۱۱ - ج. آبروی، مجله روزگار نو، ج ۳، ش ۱، مقاله «فرزندان سهرورد» به نقل از مقدمه عوارف المعارف، به اهتمام قاسم انصاری، ص ۷۰.
- ۱۲ - هشتمین کنگره...، محمدیوسف کوکن(مدراس)، مکاتیب فکر تصوف در جنوبی هند، دفتر سوم، ص ۸۴۲.
- ۱۳ - محسن جهانگیری، محی‌الدین بن عربی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۷۱.
- ۱۴ - محمد قاسم هندوشاه استرآبادی، تاریخ فرشته، تصحیح دکتر محمدرضا نصیری، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۸، ج ۲ از ص ۳۵۸ به بعد.
- ۱۵ - غلامعلی آریا، طریقه چشتیه در هند و پاکستان، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۵، ص ۷۷ و ۸۴.
- ۱۶ - مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره سوم و چهارم، ۱۳۷۲، فریدون تقی زاده طوسی، آرای ذهبیه، ۹۹۹-۱۰۱۲.
- ۱۷ - داوود بناکتی، تاریخ بناکتی، تصحیح دکتر جعفر شعار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۴۸، ص ۳۳۲ به بعد.

## کلان شهرهای هند

(۳)

### کولکاتا (Kolkata)

کولکاتا [کلکته] یا همان "شهر قصرها" به دنبال یک توقف نیمروزی جاب چارنوک (Job Charnock)، رییس کمپانی هند شرقی انگلیس پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و تا سال ۱۹۱۱ میلادی پایتخت امپراتوری بریتانیا بود. امروز، کولکاتا بزرگترین کلان‌شهر هند با جمعیتی بیش از ۱۱ میلیون نفر است. کولکاتا در ابتدای دلتای وسیع رود گنگ که به خلیج بنگال می‌ریزد در کناره شرقی شاخه بزرگ هوگلی (Hoogly) قرار گرفته است. پل هاوَرَه (Howrah bridge) که این عظیم شهر را به شهر صنعتی در کناره‌ی مقابل آن وصل می‌کند یک نماد مشخص کننده است. کولکاتا به عنوان دوست داشتنی‌ترین و پرشورترین کلان‌شهر هند مشهور است. کولکاتا پایتخت فرهنگی هند تلقی می‌شود. از جمله امتیازات پر افتخار این شهر است که برندگان جایزه نوبل مانند رونالد رُس (Ronald Ross)، رابیندرانات تاگور (Rabindranath Tagore)، سی. وی رامان (C.V. Raman)، گانتر گراس (Gunther Grass)، مادر ترزا (Mother Teresa) و آمارتیا سن (Amartya Sen) را ارائه کرده است. برای بازدیدکننده‌ی که اولین بار به آنجا می‌رود، کولکاتا مطمئناً خیلی گیج کننده خواهد بود. تغییرات بسیار زیادی در سالهای اخیر به وجود آمده است مانند اصلاح خیابان‌ها، پل‌های ماشین رو، حذف تدریجی ریکشاهایی که توسط افراد کشیده می‌شد، بازسازی ایستگاه قطار هاوَرَه، ترامواهایی با شکل ظاهری بهتر و تاکسی‌های تلفنی دارای تهویه مطبوع نیز وجود دارند. ارتباطات، امکانات پزشکی، سرگرمی و خورد و خوراک همه آنها با فعالیت‌های جدید هماهنگ هستند. صنعت و تجارت نیز به دلیل سرمایه‌گذاری‌های بزرگ اطمینان بیشتری نشان می‌دهد، حتی در نسیم نیز تازگی وجود دارد که نشان دهنده‌ی بازگشت زمانهای خوب گذشته است.

#### مکانهایی برای بازدید:

آسمان نمای ام‌پی بیرلا (MP Birla Planetarium): این آسمان نما در منطقه‌ی چورینگهی (Chowringhee) واقع شده است. این آسمان نما یکی از بزرگترین آسمان نماها در جهان است.

یادبود ویکتوریا (Victoria Memorial): این ساختمان بزرگ سنگ مرمر سفید با پیاده‌روهای پردرخت، پارک‌های با شکوه، دریاچه و مجسمه‌های عالی از جمله تندیس ملکه ویکتوریا یادآور حیرت‌انگیزی از دوران حکومت بریتانیا در هند هستند و در بقایای حکومت بریتانیا گنجینه‌ی ای است شامل بیانوی که ملکه ویکتوریا وقتی که دختر جوانی بود می‌نواخت.



آسمان نمای ام.پی بیرلا (MP Birla Planetarium)

این ساختمان به سبک رُنسانس ایتالیا و ساراسینک ساخته شده است که توسط لُرد کارزان (Lord Curzon) طراحی شده بود و توسط پرنس ولز (Prince of Wales) در سال ۱۹۲۱ میلادی افتتاح شد.

**معبد کالی (Kali Temple):** گفته می شود که معبد اصلی در بیش از ۳۵۰ سال پیش ساخته شده است. افسانه‌ی آن بدین صورت است که می گویند وقتی ساتی (Sati)، همسر لُرد شیوا (Lord Siva) به وسیله‌ی سودارشان چاکرا (Sudarshan Chakra) از بین رفت یکی از انگشتانش در این مکان افتاده است. اینجا زیارتگاه بزرگ نالای تولی (Tolly's Nullah) است. معبد تهانتهانیا کالی



یادبود ویکتوریا (Victoria Memorial)



(Thanthanya Kali) در خیابان کالج و فیرینگی کالی باری (Firingee Kali Bari) در خیابان بائو باجار (Bowbajar street) از مکان‌های عبادت هندوها هستند.

**قصر مرمر:** نمونه‌ی فوق‌العاده‌ی معماری که توسط راجندرا ملک (Rajendra Malik) ساخته شده در شمال کولکاتا قرار دارد. این قصر قبلاً به نام قصر هنرها شناخته می‌شد ولی لُرد مینتو (Lord Minto) آن را قصر مرمر (Marble Palace) نامید. قسمتی از این باغ وسیع ساخته شده به سبک باروک به باغ وحشی برای پرندگان و حیوانات اختصاص داده شده بود که اولین باغ وحش کولکاتا محسوب می‌شود. این قصر مجموعه‌ای بزرگ از مصنوعات صنایع دستی دارد.

## باغ‌ها و پارک‌ها:

**باغ اِدِن (Eden Garden):** باغ‌های اِدِن اکثراً در بازی کریکت (Cricket) به عنوان برجسته‌ترین باغ‌های هند نامیده می‌شود. این



قصر مرمر

باغ که به نام خواهر لُرد اوکلند (Lord Auckland) نامگذاری شده است ناحیه‌ای سرسبز و پرپشت بود. در اینجا پاگودای کوچک برمه‌ای نیز در یک دریاچه‌ی کوچک قرار گرفته است. در سمت غرب این باغ محلی خوشایند برای پیاده‌روی یا گشت‌زنی در کنار رودخانه‌ی هوگلی وجود دارد.

در جنوب این میدان، یک باغ وحش قدیمی و پس از آن باغ‌های پرورش گل و گیاه آرامش بخش وجود دارد.

**باغ گیاه‌شناسی:** برای رسیدن به این باغ که در کناره رودخانه‌ی هوگلی قرار دارد باید از روی این رودخانه گذر کرد. این باغ‌ها را که



باغِ اِدِن (Eden Garden)

به وسعت ۲۷۲ آکر زمین است، سرهنگ الکزاندر (Col. Alexander) شرکت هند شرقی در ژوئیه ۱۷۸۶ میلادی به عنوان خلوتگاه تفریحی ایجاد کرد. این باغ‌ها دارای بیش از ۳۵۰۰۰ گونه گیاهان و جانوران است. جاذبه‌های اصلی این باغ یک درخت لور یا انجیر معابد (Banyan) ۲۵۰ ساله با یکی از عریض‌ترین سایبان در جهان و برگ‌های غول‌آسای سوسن ویکتوریا آمازونیکا است.

**میدان (Maidan):** این گستره‌ی عظیم فضای سبز در اصل به عنوان ویژگی با ابهت قلعه‌ی معروف به فورت ویلیام (Fort William) طراحی شده بود که تشکیل دهنده‌ی ریه‌های کولکاتا است. این پارک وسیع سرسبز که در مرکز شهر قرار گرفته است محل معروفی برای دوندگان، پیاده‌روی کنندگان صبحگاهی و گردشگران است. خیلی از باشگاه‌های ورزشی دفترهای خیمه‌ای در منطقه‌ی میدان دارند. این قلعه همچنان مورد استفاده و غیر قابل بازدید برای گردشگران است.

باغ‌های پرورش گیاه، (دریاچه‌های) رابیندرا سارووار (Rabindra Sarovar) و پارک جیل میل کودکان در بیدهان ناگار (Bidhannagar) = شهر دریاچه نمکی) دیگر مکان‌های قابل توجه هستند.

### موزه‌ها:

**یادبود ویکتوریا (Victoria Memorial):** این موزه شامل گالری کولکاتا و گالری رهبران ملی است که اشیای نمایشی مربوط به تاریخ شهر کولکاتا، دوران حکومت بریتانیا در هند و رهبران سیاسی و اجتماعی مختلف آن را دارد. این موزه مجموعه‌ی غنی از نقاشی‌های شرکت هند شرقی و چندین نقاشی اصل دانیل‌ها (the Daniells) را دارد.



پل هاوره (Howrah Bridge)

**موزه‌ی هند:** این موزه در خیابان جواهر لعل نهرو قرار گرفته است و دارای مصنوعات باستانی ما قبل تاریخ و گنجینه‌های معاصر است. این موزه در سال ۱۸۷۸ میلادی ساختمان بزرگی را که به سبک ایتالیایی ساخته شده بود برای جا دادن مجموعه‌اش بدست آورد. مهم‌ترین بخش این موزه، فسیل‌های فراوان، مومیایی قدیمی مصری ۴۰۰۰ ساله، گالری مختص به شهاب‌ها و شهاب سنگ‌ها و جام سبز زمردی پادشاه مغول شاه‌جهان است.

**موزه‌ی کودکان نهرو:** اشیای نمایشی این موزه در چهار طبقه قرار دارد. در اینجا یک کودک قادر می‌شود تا به جهان افسانه‌ها، دنیای علم و دنیای رویاهای عروسک‌ها سفر کند. عروسک‌هایی از ۸۸ کشور در اینجا به نمایش گذاشته شده‌اند.

### دیگر مکان‌های محلی برای بازدید:

قبرستان خیابان ساؤت پارک (South Park Street Cemetery) (۱۷۶۷ م.)، انجمن آسیایی (Asiatic Society) (۱۷۸۴ م.)، آتشکده و کنیسه یهودیان در خیابان ازرا، کلیسای آرامنه (۱۶۳۰ م.) در خیابان برابورن (Brabourne Road)، مسجد ناخدا (۱۹۲۶ م.)، جاراسانکو (خانه‌ی تاگور)، کتابخانه‌ی ملی - رابیندرا سادان (Rabindra Sadan) (سالن کنسرت نامگذاری شده به نام تاگور)، ناندان (آرشیو فوق مدرن فیلم)، شیشو بهاوان‌های مادر ترزا که توسط مبلغان مذهبی خیریه اداره می‌شود.

### گشت و گذار:

نابادویپ و مایاپور (Nabadwip and Mayapur): نابادویپ در ۱۱۴ کیلومتری شمال کولکاتا مرکز مهم زیارتی هاری کریشنا



قبرستان خیابان ساؤت پارک (South Park Street Cemetery)

(Hare Krishna) را دارد. این شهر معتقدان را از تمام کشور هند به معابد متعدد خود جذب می کند. اینجا مرکز باستانی برای فرهنگ سانسکریت بوده و آخرین پادشاه هندوی بنگال اینجا را پایتخت خود ساخته بود.

آن طرف رودخانه در مایاپور انجمن بین المللی آگاهی کریشنا (International Society for Krishna Consciousness) است که اقامتگاه‌های ارزان قیمت را هم می توان اینجا پیدا کرد. تورهای زمستانی برای نابادویپ و مایاپور از کولکاتا انجام می شود.

**شانتی نکیتان (Shantiniketan):** شاعر، نویسنده، هنرمند و ملی‌گرای بنگال رابیندرانات تاگور بخش عمده‌ی عمر خود را در شانتی نکیتان گذراند. این شهر آرام که به خاطر دانشگاه ویسوا بهارتی خود معروف است در دویست کیلومتری شمال غربی کولکاتا قرار گرفته است. این دانشگاه در سال ۱۹۰۱ میلادی توسط تاگور بنا شده و مرکز فعالیت‌های فرهنگی و هنری شده است. شانتی نکیتان سه جشنواره‌ی بزرگ دارد که شامل ماگ میلا (Magh Mela) که از ششم الی هشتم فوریه برگزار می شود، واسانت اوتساوا (Vasantotsava) که در مارس برگزار می شود و جشنواره‌ی پاؤش میلا (Paush Mela) که دارای موسیقی بومی، رقص، آواز و تأثر است در ماه دسامبر برگزار می شود.

شانتی نکیتان از طریق قطارهای متعدد و جاده‌ای خوب به کولکاتا متصل است.

**منطقه‌ی حفاظت شده‌ی حیات وحش سوندربان (Sunderbans Wildlife Sanctuary):** این منطقه‌ی حفاظت شده در جنوب کولکاتا جایی که رود گنگ با انشعابات فراوانش بزرگترین دلتای جهان را تشکیل می دهد قرار دارد. این باتلاق وسیع درخت کرنا یک مکان میراث جهانی است که تا بنگلادش نیز امتداد دارد. سوندربان وطن ببر بنگال است. هر چند که این گربه‌های بزرگ بسیار خجالتی می باشند، دیدن یک ببر در محیط طبیعی خود تجربه‌ای هیجان انگیز است.

فقط از طریق آبراه‌ها می توان به سوندربان راه پیدا کرد. امکاناتی برای قایق سواری در تمام طول سال فراهم است. بهترین زمان برای بازدید از سوندربان در ماه‌های سپتامبر و مه است. در زمستان اکثراً می توان ببر بنگال را در حال گرفتن حمام آفتاب در کناره‌های رودخانه مشاهده کرد.

### جشن‌ها:

کولکاتا برای جشنواره‌های متعددی معروف است. مهم‌ترین جشن بنگالی‌ها دورگا پوجا (Durga Puja) است. گردشگری که در اوایل ماه اکتبر در دوران جشن دورگاه پوجا آنجا باشد، شهر را که با چراغ‌های بی شماری روشن شده است خواهد دید. این جشن پنج روزه شامل



میدان (Maidan)

نیایش الهه دورگا، جشن و سرور و شادمانی با ضرب آهنگ طبل‌ها است. سال نوی بنگالی در آوریل برگزار می‌شود که معمولاً با تبادل شیرینی و تبریكات همراه است. هولی و کریسمس نیز با ذوق و شوق فراوانی برگزار می‌شود.

در ژانویه کنفرانس موسیقایی دوور لین (Dover Lane Musical Conference) برگزار می‌شود که به بازدیدکنندگان امکان لذت بردن از موسیقی کلاسیکی هندی را فراهم می‌کند.

### خرید:

در کولکاتا گوناگونی زیادی برای خرید وجود دارد. از لوازم استیل گرفته تا پارچه‌ها در برا بازار (Burra Bazaar) و چینی‌جات کمیاب و منحصر به فرد در بازار چین قدیمی (Old China Bazaar) گرفته تا بافت‌های جادویی ساری‌های نخی بنگال مانند تانگایل‌ها (tangails)، دهانیاکهالیس (Dhaniakhalis)، جامدانی (Jamdani) و بالوچوری‌های ابریشمی (Baluchoris) در گاریاهات (Gariahat)، بائو بازار (Bau Bazaar)، برا بازار (Bara Bazaar) و هاتی باگان (Haati Bagan). هنرمندی بی رقیب آشکار در جواهرات را می‌توان در خیابان بی.بی گانگولی (B.B. Ganguly) و کفش‌های چرمی چینی و باتا (Bata) را در خیابان بنتینک (Bentinck) پیدا کرد.

نیومارکت (New Market) که قدیمی‌ترین بازار شهرداری است در زیر یک سقف انتخاب‌های بی‌نهایتی برای خرید را فراهم می‌کند. فروشگاه‌ها در بازار داکشیناپان (Dakshinapan) اکثراً متعلق به دولت است. خیابان کالج بهترین جا برای خرید کتاب است.

مکان‌های دیدنی دیگر مراکز مزایده در خیابان پارک و خیابان راسل هستند. سوغاتی روشوگولا (Rosogollas) و دیگر شیرینی‌های متنوع به عنوان خاطرات شیرین از کولکاتا را فراموش نکنید.

## ورزش:



فوتبال بعد از کریکت محبوب‌ترین ورزش پربیننده در کولکاتا است. میدان یک هزار آکری دارای چندین باشگاه و استادیوم است که شامل اِدِن گاردِن (Eden Garden) با ظرفیت ۹۰۰۰۰ نفر و میدان اسب دوانی است که در نوع خود یکی از بهترین‌ها می‌باشد. مشتاقان گُلَف دو انتخاب زمین ۱۸ سوراخه دارند که یکی باشگاه رویال کولکاتا گُلَف و دیگری باشگاه تولی گونگه (Tollygunge) است. در کنار اینها باشگاه‌هایی برای قلیق‌رانی، چوگان، سوارکاری و اسکواش نیز وجود دارند. مهم‌ترین استادیوم‌ها شامل استادیوم سالت لیک (Salt Lake) (با ظرفیت ۱۲۰۰۰۰ نفر بزرگترین در آسیا است) و استادیوم داخلی نیتاجی (Netaji) با ظرفیت ۱۲۰۰۰ نفر است.

## آب و هوا:



کولکاتا اکثراً مرطوب است. بهترین زمان برای بازدید بین اکتبر و فوریه است که هوا خیلی مطبوع است. لباس‌های نخی برای هوای مرطوب بهترین انتخاب هستند و لباس پشمی نازک برای زمستان کوتاه و ملایم این شهر کافی است.

## دسترسی:

کولکاتا از طریق راه آهن و هوایی با همه شهرها و شهرستان‌های مهم هند متصل است.

**از طریق هوایی:** تعداد زیادی از خطوط هوایی بین‌المللی به کولکاتا پرواز دارند و این شهر با مقصدهایی در شرق و جنوب شرقی آسیا، غرب آسیا و اروپا متصل است. مسیرهای هوایی خوبی از کولکاتا به نیال، بوتان و بنگلادش وجود دارد.

**فرودگاه:** فرودگاه نیتاجی سوباش چاندرا بوس (Netaji Subhash Chandra Bose) در حدود ۲۰ کیلومتری شهر وجود دارد و حدود نیم الی یک ساعت بستگی به ترافیک برای رسیدن به آن طول می‌کشد.

**از طریق راه آهن:** دو خط راه آهن اصلی - راه آهن شرقی و راه آهن جنوب شرقی، کولکاتا را به تمام نقاط هند وصل می‌کنند. هاوره (Howrah) و سیالده (Sealdah) دو ایستگاه اصلی در کولکاتا هستند.

**از طریق جاده:** کولکاتا از طریق جاده با شهرهای بزرگ در بنگال غربی و ایالت‌های همجوار اوریسا، چهارکند و بیهار به خوبی متصل است. ترمینال اسپلاناده (Esplanade Terminus) در مرکز کولکاتا مهم‌ترین ترمینال اتوبوس است. ترمینال مهم دیگر در شمال کولکاتا در اولتادانگا است.

**حمل و نقل داخلی:** کولکاتا حمل و نقل عمومی فوق‌العاده‌ای دارد. خطوط مترو اکثر قسمت‌های شهر را به هم متصل می‌کند. تمام مناطق به وسیله اتوبوس‌های دولتی، مینی‌بوس‌ها و اتوبوس‌های خصوصی به خوبی به هم متصل هستند. بعضی از نقاط کولکاتا به وسیله تراموا متصل است. از رودخانه نیز برای حمل و نقل استفاده می‌شود و راه خوشایندی برای فرار از ترافیک و رسیدن به ایستگاه هاوره ارائه می‌دهد.

## ادامه گزارش شب گیتانجالی از شماره ۵۲

و این پرتو رنگین، می‌شود گفتم همانست که در حکمت هند «مایا» نام دارد. اما وجدی را که تاگور می‌سراید در فراسوی مایا می‌یابد و مادام که خدای خود را در این سوی بازتاب رنگین و پرده ناپایدار پدیده‌ها می‌جست جانش تشنه می‌ماند.

روزی که نیلوفر آبی شکفت، روح من افسوس، در پی ماجرا می‌شتافت و من بی‌خبر ماندم و سبد گلم خالی بود و گل وانهاده ماند.

اما گاهی اندوهی بر آن بار می‌شد و من از خواب خود برمی‌جستم و بقایای دل‌آویز عطری شگفت را در باد جنوب می‌شنیدم.

این شیرینی نامشخص دلم را از خواهش خون می‌کرد، گفتمی نفس سوزان تابستان را در آن باز می‌شناختم که به سوی کمال در تلاش متعالی بود.

من آن وقت نمی‌دانستم که به آن چنین نزدیکم، که از من است و این شیرینی کامل در اعماق دل خودم شکوفا شده است.

حتی اگر صلاحیت بیشتری می‌داشتم، نمی‌کوشیدم هر قدر به اختصار، اندیشه تاگور را شرح دهم. خاصه آنکه تاگور خود مدعی است که هیچ‌گونه تغییری در حکمت نهفته در اوپانیساده‌ها نیاورده و در این عرصه نوآوری نکرده است. از این گذشته، تحسین من نسبت به حکمت او نیست بلکه در جهت هیجانی است که او را شعله‌ور می‌دارد و بیان هنرمندانه و دل‌انگیز اوست در شرح آن.

تاگور می‌داند که خدا به او نیازمند است. او خود را در کنار «نی» ای می‌نهد که خدا در دست دارد و با نفس خود به آن جان می‌دهد. به خدا می‌گوید: «تو شاعری که مرا می‌سرایی!»، یا، او را «بزرگ‌شاعر

وجود» می‌خواند، بزرگ‌شاعری که او، و انسان، شعر زنده اویند. می‌گوید: «ای کاش بتوانم زندگی خود را به صورت چیزی ساده و راست درآورم، همچون نی‌ای که تو آن را با دمت جان بخشی.»

از طریق آفرینش و از طریق آفریده خویش است که خدا به خدایی خود آگاه است. اینکه او، تاگور، آگاهی خدا باشد، اینکه او آگاهی خداست، اندیشه‌ای است که کاملترین اشعار او (۶۱ و ۶۵) را جان می‌بخشد.

اشعاری که مایا را تعریف می‌کنند و شرح می‌دهند، اشعاری که در آنها مایا گشاده می‌شود تا مغز حکمت را نمایان سازد نیز در غایت کمالند. (۷۱ و ۶۸)

در تعالیم تاگور که به تازگی به صورت کتابی با عنوان ساده‌انا Sadhana منتشر شده است، بخشهایی چند هست که ممکن است توضیحی برای این اشعار در بر داشته باشد. مثلاً در اواخر فصل «تحقق در عشق» می‌خوانیم:

براستی آیا شگفت‌انگیز نیست که طبیعت در عین حال شامل دو جلوه متضاد «بند» و «آزادی» باشد؟

طبیعت از یک طرف کار و تلاش است و از سوی دیگر آسودگی و فراغت.

صورت ظاهر آن تلاش بی‌وقفه است و جلوه درونی آن صلح و سکوت.

آیا این معنی کلیدی نیست برای تعبیر این شعر عجیب؟

تو آسمانی و نیز آشیان.

ای تویی که خوبی از تو مایه دارد! اینجا در آشیان رنگها و آواها و بوهای خوش، عشق تو است که جان را در خود می‌گیرد.

بین که صبح فرا می‌رسد، سبدی طلا در دست، و گل‌ریسه‌ای که جهان را بی‌صدا با آن می‌آراید از خوبی و زیبایی لبریز است.

و بین که شب از کوره‌راه‌های ناگشوده، بر چراگاه‌های خلوتی که گله‌ها خالی‌شان کرده‌اند گسترده می‌شود و در صراحی زربینش شراب صلح می‌آورد، شرابی که از اقیانوس خاموش، از کرانه باختر برگرفته.

اما آنجا، جایی که آسمان بالهای بیکران خود را می‌گشاید تا روح در آن برخیزد و اوج گیرد، آنجا تختپایه عصمت و کمال جلال است. آنجا دیگر نه روز هست نه شب، نه شکل هست نه رنگ و نه کلمات و نه کلمات.

همه اشعاری که از آنها سخن گفتم هنوز از احساس این دوگانگی برانگیخته شده‌اند و قطعه زیبای زیر از سادها‌نا این دوگانگی را به سادگی بیان می‌کند:

مثلاً گل را تماشا کنید، با همه دلاویزی با بی‌صبری در انتظار است که خدمتی بزرگ کند. شکل و رنگش برای این منظور سازگارند. باید میوه پدید آورد و گرنه دوام زندگی گیاه زایل می‌شود و بزودی زمین شکل بیابان می‌گیرد، شکل و عطر آن جز دلیلی بر این مدعا نیست. همینکه با پایمردی زنبور عسل بارور شد موسم میوه فرا می‌رسد و گلبرگ‌های لطیف آن می‌ریزد و لزوم قهار صرفه‌جویی نیرو مجبورش می‌کند که به تعطیل عطرافشانی تسلیم شود. دیگر هیچ فراغتی برایش نمی‌ماند که زیبایی خود را پیش آفتاب در جلوه آورد. او دیگر در بند فرزند خویش است.

از بیرون که نگاه می‌کنی ضرورت، یگانه عامل طبیعت است. ضرورت است که در همه کار نیروی محرک است، ضرورت است که

غنچه را گل می‌کند و به حکم آن است که از گل میوه می‌زاید و میوه تخم خود را در خاک می‌افشاند و تخم زنده می‌شود و می‌روید و باز می‌بالد. ضرورت است که زنجیر پیوسته زندگی را می‌بافد.

اما همین گل با دل آدمی سخن می‌گوید. در این عرصه دیگر جایی برای فایده عملی آن نیست. اینجا گل بی چون و چرا نماد فراغت و آرامش می‌شود. همین چیزی که تلاش بی‌پایان طبیعت را بر ما ظاهر می‌سازد بیان کامل صلح و زیبایی است.

و تمایزی را که شوپنهاور میان «سبب» و «اتحاد با خدا» قایل شده است اینجا بازمی‌یابیم. البته وقوف به این دوگانگی پایدار خود کم نیست، اما تاگور مدعی است که در ورای مایا به این سعادت والا دست یافته است، زیرا در جای دیگر در سادها‌نا می‌گوید:

... این جلوه زندگی ما که با بی‌نهایت رویاروی است، هدفش نه به ناز و نعمت که به وجد و آزادی نظر دارد. اینجا سلطنت احتیاج و قید لزوم پایان می‌یابد. آنجا کار آدمی نه مالکیت، بلکه بودن است. اما چه بودن؟ یکی بودن با برهما، زیرا آئین بی‌انتهای آئین وحدت است. به این سبب در اوپانیشادها آمده است: «آن کس که خدا را درک کند به حقیقت دست می‌یابد، حقیقی می‌شود.» اینجا جایگاه «شدن» است و نه دیگر جایگاه مالکیت معنای کلمات، همینکه آنها را شناختی بر بزرگی آنها نمی‌افزاید بلکه چون آنها را شناختی کلمات حقیقی می‌شوند، زیرا با ایده بیگانه‌اند.

هرچند که جهان غرب کسی را معلم و پیشوای خود شناخته است که با جسارت یگانگی خود را با «پدر» اعلام کرد و پیروان خود را فرا خواند که بکوشند همچون پدر آسمانی خود کامل باشند، پیروانش هرگز نتوانسته‌اند این فکر یگانگی با بیکران را هضم کنند و آن را بپذیرند. هرگونه ادعای انسان را به کمال الهی کفر شمرده‌اند و حال آنکه مسیح، و شاید حتی عرفای مسیحی، هرگز این اندیشه را محکوم



نکرده و کفر نمی‌دانسته‌اند، اما ظاهراً این محکومیت در مسیحیت غربی بسیار مردم‌پسند است.

رابیندرانات تاگور جای دیگری از سادها‌نا می‌گوید:

هنگامی که دریافت این کمال وحدت فقط ذهنی نیست، وقتی وجود ما را به نور خود روشن می‌کند، و ما را به آگاهی به کل راهبر است، آن وقت شادی نورافشان می‌شود و عشق بر همه‌چیز بال می‌گسترده.

و همین فنای در برهماست که در این شعر گیتانجالی سروده شده است:

من خود را به صورت تکه ابری در نظر می‌آورم که در آسمان خزان سرگردان است بی‌حاصل. ای خورشید من، ای تا ابد با جلال تابان! ذات مه‌آلود من هنوز به لقای تو صفا نیافته و من با نور یگانه و در آن فانی نگشته‌ام. و ماه‌ها و سالها را در فراق تو می‌شمارم.

اگر چنین می‌خواهی و این‌گونه مقدر کرده‌ای ناپایداری گذرای مرا در دست گیر و آن را به رنگهای خود بیارای تا قلب سیاهم به کیمیای زرین گردد و کوب هدایت را بر فراز یاد شهوات پی گیرد و به صورت کرامات گوناگون گسترش یابد.

و آنگاه باز اگر خواستت آن است که به این بازی شبگیر پایان بخشی، ذوب خواهم شد و در تاریکی روی خواهم پوشید، یا در خنده سپید صبح، در طراوت این صفای زلال.

و آنگاه در «طراوت این صفای زلال» همزمان با «من»، غمها و نگرانی‌ها و عشقهایش نیز پایان خواهند یافت.

در انتظاری بی‌امید «او» را در همه کنج و کنارخانه‌ام می‌جویم و نمی‌یابم.

خانه‌ام کوچک است و آنچه یک بار از آن بیرون رفت دیگر هرگز بازیافتنی نیست.

اما بارگاه تو، ای خداوندگار من، بس عظیم است و در جست‌وجوی او به رواق آن رسیده‌ام.

زیر گنبد آسمان، این رواق بلند زربینه غروب، می‌ایستم و نگاهم را سرشار از خواهش به چهره تو بالا می‌برم.

من به کران ابدیت رسیده‌ام، به جایی که از آن هرگز هیچ چیز باوه نمی‌شود، هیچ امیدی، هیچ سعادت، هیچ خاطره صورتی، در ورای پرده اشک به ابهام دیده.

وای، زندگی خالی مرا در این اقیانوس غسل ده، آن را در دل این دریای غنا فرو بر، تا مگر این نوازش گم کرده را عاقبت در سراسر جهان دوباره احساس کنم.

آخرین اشعار گیتانجالی همه در نعت مرگ سروده شده‌اند. گمان نمی‌کنم که در هیچ ادبیاتی نغمه‌هایی شکوهمندتر و زیباتر از اینها دیده باشم.

پس از آن ع.پاشایی با اشاره به وجوه مختلف اشعار تاگور و به ویژه منظومه گیتانجالی بخش‌هایی از این منظومه بلند را خواند:

۱

تو مرا بی‌انتها کرده‌ای، شادی تو این است.

تو این سبوی شکننده را همیشه خالی کرده

از نو از حیاتی تازه سرشار می‌کنی

تو این نی کوچک را

بالای تپه‌ها و دره‌ها برده‌ای و

از آن نغمه‌های جاودانه نو دمیده‌ای.

از نوازش جاودانه‌ی دست‌هایت، این دل کوچک من،

از شادی،

حدودش را گم می‌کند و

نگفتنی را به زبان می‌آورد.

هدیه‌های بی‌منتهای تو

فقط به این دست‌های خیلی کوچکم به من می‌رسند.

قرن‌ها می‌گذرند و

تو همچنان می‌ریزی و

باز برای پُر شدن جا هست.

۲

وقتی که فرمان می‌دهی آواز بخوانم دلم گویی از غرور می‌شکافد.

به چهره‌ات نگاه می‌کنم و چشم‌هایم از اشک تر می‌شود.

هرچه در زندگی‌ام گوش‌خراش و بدآهنگ است آب می‌شود

و به صورت یک هارمونی دلپذیر درمی‌آید -

و ستایشم بال‌هایش را باز می‌کند

مثل پرنده‌ای شاد که روی دریا در پرواز است.

می‌دانم که تو از آوازم لذت می‌بری.

می‌دانم که من فقط مثل آوازخوان به حضورت می‌آیم.

من با نوک بال دورگستر آوازم پاهای تو را نوازش می‌کنم -

پاهایی که هیچ‌وقت نمی‌توانستم آرزوی رسیدن به آن‌ها را داشته

باشم.

من مست از شادی آوازخواندن، خودم را از یاد می‌برم

و تو را دوستی می‌خوانم که سرور من است.

۳

ای استاد، نمی‌دانم چه‌طور آواز می‌خوانی.

من همیشه حیران و خاموش گوش می‌کنم.

نور موسیقی تو به جهان روشنی می‌بخشد.

دَمِ جان‌بخشِ موسیقی تو افلاک را سیر می‌کند.

رود مقدسِ موسیقی تو سنگ‌ها را در هم می‌شکند و خروشان

می‌گذرد.

دلم آرزومند پیوستن به آواز توست.

اما سعی بی‌حاصلی می‌کند و صدایی از او در نمی‌آید.

من حرف می‌زنم، اما حرفم آواز نمی‌شود، و من بیهوده فریاد

می‌کشم.

آه، ای استاد، دلم را در دام بی‌پایان موسیقی‌ات گرفتار کرده‌ای.

۴

ای جانِ جانان. همیشه سعی می‌کنم تنم را پاک نگه دارم

چون می‌دانم نوازش جاودانه‌ات روی تن من است.

همیشه سعی می‌کنم ناحقیقت‌ها را از دلم دور نگه دارم،

چون می‌دانم تو آن حقیقتی که چراغِ خرد را در جانم روشن کرده  
است.

من همیشه سعی می‌کنم همه‌ی بدی‌ها را از دلم بیرون کنم

و عشقم را شکوفا نگه دارم،

چون می‌دانم تو در معبد درونِ دل من نشسته‌ای.

و تلاش من این خواهد بود که تو را در کارهایم آشکار کنم

چون می‌دانم قدرت توست که به من توانِ عمل می‌دهد.

در بخشی دیگر از «شب گیتانجالی» محسن جعفری دو سروده از  
علی اکبر دهخدا و ملک‌الشعراى بهار را در رثای تاگور قرائت کرد.

خوش آمدی رایبندرانان / علی اکبر دهخدا

به مناسبت سفر رایبندرانان تاگور شاعر و دانشمند بلندپایه هند به

ایران

خوش و خوب آمدی رایبندرانان

به مثلت نیست در مازندرانان

ملک با شاهرخ با تو قرینند

چنین سعدی که دید اندر قرانات

جلوت ار درنیامد خوب ملت

نباید بود از آنان دلگرانان،

دول اندر کنارت چون گرفتند

ملل زان کرده‌اند از تو کرانات،

وگر نه در رهت بستندی آئین

ز قم تا رسته آهنگرانات

نثارِ مَقْدَمَت را ریختندی

ز هر سو پهنادی و قرانات

بیاوردیمت ار بودی مه مهر

برنج از آسک و نار از نوبرانات

اگر محمود بودی مانده صد پیل

فرستادیت از کالنجرانان

می‌آمد تولستوی ار بود زنده

به استقبال تو تا لنکرانات

کشیدندی، اگر می‌زیستندی

مثالت میکِلانچ و رامبرانات

ز آرمن آمدندی تا به جُلُفا

بُفس، سرکیس و هایک و تیگرانات

بنا میزد تویی همسنگِ آن مرد

که باشد مولدِ او تا برانات

فزاید شادیِ دل زان محاسن

مگر هستش سرشت از زعفرانات

ز فهمی درگذشتی تر خورانی

اگر فهمت زند بر ترخورانات

بود با شعر نغزت شعرِ هوگو

به پیش نافه در بومادرانات

تو خود، گرچه بزرگی، لیک رفته‌ست

به جسمت روح از ما بهترانات

گرفته صیبتِ فضلت از در گنگ

اگرچه، تا در اسکندرانات

ولی ترسم ز کام آرد ترا سخت

میان این دو در گوراندانات

جهان را همچو خور زیر پی‌اندر

سپردی زین کران تا آن کرانات

تمام مملکت‌ها سیر کردی

ز حدّ کلکته تا نوبرانات

بدیدی باخترا را و خراسان

چنانچون نیمروز و خور برانات

بشستی رنگهایِ خون که بودی

به هر سنگی به دشت خاورانات

کجا آن شولکِ گیتی نوردت

که تا مالیم در وی قیطرانات

سبک روحا! شگفتی بس که آیی

به مهمانیِ ما جمعیِ گرانات

رُموزِ فضلِ تو دانی ندانند

از این مثنی خَرِ اُشتر چرانات

اگر مرگ آیدت بعد از صد و اند

کند عالم به غم جامه درانات

در آن گیتی به سوکت باربد نیز

زند هر دم ره جامه درانات

تو گر سُقراطِ عصری چون نترسی

که ریزندت به ساغر شوکرانات  
بحمدالله که در ایران نبودی  
به روز جنگِ ما در چالدرانان  
وگرنه ترکِ نادانی گلوله  
زدی بر گردنت یا گزدرانات  
یزیدآسا بُریدی حلق و خستی  
لبت از کین به چوب خیزرانان  
چرا رفتی تو از فردوس زردشت  
به سوزان دشتِ این نیزه ورنانان  
نترسیدی که سازندت مسلمان  
بگیرندت سپس ختنه سُورانات  
خوشا بادِ اله آباد و لاهور  
نسیمِ دلکش و جان پرورانات  
که گویی آهوی چین نافه افکند  
به باغِ سَعْتَرَات و صَبِیْمُرَانَات  
نمی بودی اگر مهمانِ دولت  
پُلُو دادیمت اندر رستورانان  
چه عیب ار در جدال شیخ مانی

که خواندی در کتابات و قُرانات  
شغالِ بیشهٔ مازندران را  
نگیرد جز سگِ مازندرانان  
نماندم قافیه جز آنکه گویم  
از این پس قندرون را قندرانان

### هدیهٔ تاگور

رایبندرانان تاگور، شاعر و فیلسوف معروف هندی، در سال ۱۳۱۰ خورشیدی که هفتادمین سال ولادت او نیز بود، به ایران آمد و با استاد بهار از نزدیک آشنا شد. این اشعار را بهار در تجلیل و توصیف او سرود و آن را «هدیهٔ تاگور» نام نهاد.

دست خدای احد لم یزل  
ساخت یکی چنگ به روز ازل  
بافته ابریشمش از زلف حور  
بسته بر او پردهٔ موزون ز نور  
نغمهٔ او رهبر آوارگان

محمدتقی بهار

مویه او چاره بیچارگان  
 گفت گر این چنگ نوازند راست  
 مهر فزونی کند و ظلم کاست  
 نغمه این چنگ نوای خداست  
 هر که دهد گوش برای خداست  
 گر بنوازند کسی این چنگ را  
 گم نکند پرده و آهنگ را  
 هر که دهد گوش و مهیا شود  
 بند غرور از دل او وا شود  
 گرچه بود چنگ بر آهنگ چنگ  
 چنگ خدا محو کند نام چنگ  
 چون که خدا چنگ چنین ساز کرد  
 چنگ زنی بهر وی آواز کرد  
 گفت که ما صنعت خود ساختیم  
 سوی گروه بشر انداختیم  
 راه نمودیم به پیغمبران  
 تا بنمایند ره دیگران  
 کیست که این ساز بسازد کنون

بهر بشر چنگ نوازند کنون؟  
 چنگ ز من، پرده ز من، ره ز من  
 کیست نوازنده در این انجمن؟  
 هر که نوازند، بنوازم ورا  
 در دو جهان سر بفرازم ورا  
 چنگ محبت چه بود؟ جود من  
 نیست جز این مسئله مقصود من.  
 گوش بر الهام خدائی کنید  
 وز ره ابلیس جدائی کنید  
 رشته الهام نخواهد گسست  
 تا به ابد متصل است از الست  
 هر که روانش ز جهالت بری است  
 نغمه او نغمه پیغمبری است  
 راه نمایان فروزان ضمیر  
 راه نمودند به برنا و پیر  
 رنجه شد از چنگ زدن چنگشان  
 کس نشد از مهر هم آهنگشان  
 زمزم پاک ازلی شد ز یاد

نغمه ابلیس به کار اوفتاد  
چنگ خدا گشت میان جهان  
ملعبه و دستخوش گمراهان  
هر کسی از روی هوی چنگ زد  
هر چه دلش خواست بر آهنگ زد  
مرغ حقیقت ز تغنی فتاد  
روح به گرداب تدنی فتاد  
عقل گران جان پی برهان گرفت  
رهزن حس ره به دل و جان گرفت  
لنگر هفت اختر و چار آخشیج  
تافت ره کشتی جان از بسیج  
در ره دین سخت‌ترین زخمه خاست  
لیک از این زخمه نه آن نغمه خاست  
نغمه یزدان، دگر و دین دگر  
زخمه دگر، آن دگر و این دگر  
دین همه سرمایه کشتار گشت  
یک‌سره بر دوش بشر بار گشت  
هر که بدان چنگ روان چنگ داشت

زیر لبی زمزمه جنگ داشت  
کینه برون از دل مردم نشد  
کبر و تفرعن ز جهان گم نشد  
اشک فرو ریخت به جای سرور  
سوک به پا گشت به هنگام سور  
مهرپرستی ز جهان رخت بست  
سمّ خر و گاو به جایش نشست  
گشت از این زمزمه‌های دروغ  
مهر فلک بی‌اثر و بی‌فروغ  
زان که به چنگ ازلیت به فن  
راه خطا زد سر هر انجمن  
چنگ نکو بود ولی بد زدند  
چنگ خدا بهر دل خود زدند  
چنگ نزد بر دل کس چنگشان  
روح نجنید بر آهنگشان  
\*\*\*  
تا که در این عصر نوین بی‌درنگ  
در بر «تاگور» نهادند چنگ

ذات قدیمی پی بست و گشاد

قوس هنر در کف تاگور نهاد

چون که بزد چنگ بر آهنگ راست

نغمه اصلی ز دل چنگ خاست

نالۀ عشاق برآمد ز چنگ

پر شد ازو هند و عراق و فرنگ

جمله نواها ز جهان رخت بست

نغمه «عشاق» به جایش نشست

تاگور! این چنگ که در دست توست

بوده به چنگ دگران از نخست

چنگ زراثت و برهماست این

مانده به تاگور ز بوداست این

صفحه درس «هومروس» است این

زخمه خنیاگر طوس است این

ساز «جُنید» و «خرقانی» است این

خامه «عطار» معانی است این

این ز «مناکی» است تو را یادگار

اینست نی «بلخی» رومی شعار

گفته بدو «سعدی» شیراز راز

برده برو ناخن «حافظ» نماز

«جامی» و «عوفی» ش چو ناخن زدند

«صائب» و «بیدل» به خروش آمدند

دیرگهی شد که ز کار اوفتاد

اختر سعدش ز مدار اوفتاد

عصر جدید ارچه ملک چهره است

زین ملکی زمزمه بی بهره است

بند عناصر همه را دست بست

سنگ بلا شهپر جانشان شکست

هیچ کس آن چنگ نزد بر طریق

هر کسی آن زد که پسندد فریق

لیک تو خوش ساختی این چنگ را

یافتی آن ایزدی آهنگ را

هرچه زنی در ره او می زنی

خوش بزن این «ره» که نکو می زنی

طبع تو چنگ است و خرد زخمه اش

شعر بلندت ازلی نغمه اش



سال تو هفتاد و خیالت نو است  
زان که ز یزدان به دلت پرتو است  
هر که ز یزدان به دلش نور تافت  
در دو جهان دولت جاوید یافت  
\*\*\*  
سی صد و ده چون بگذشت از هزار  
گفته شد این شعر خوش آبدار  
جانب بنگاله فرستادمش  
«هدیهٔ تاگور» لقب دادمش  
سال چو نو گشت درآمد برید  
گفت که هان مژده به من آورید  
از وطن حافظ شیرین سخن  
بگذرد آن طوطی شکرشکن  
طوطی بنگاله برآید ز هند  
جانب ایران بگراید ز هند  
چون من از این مژده خبر یافتم  
پای ز سر کرده و بشتافتم  
دیدمش آن سان که نمودم خیال  
بلکه فزونتر به جمال و کمال

قدّ برازنده و چشم سیاه  
رخ، چو به ابر تنکی چهر ماه  
زلف چو کافور فشانده به دوش  
نوش لبش بسد کافور پوش  
برده ز بس پیش حقیقت نماز  
پشت خمیده چو کمان طراز  
گوشت نه بسیار و نه کم بر تنش  
تافت از سینه دل روشنش  
هشته ز مخمل به حوالیش جیش  
ساده چو سقراط و فلاطون به عیش  
خضر مثالی و سلیمان فری  
گرد وی از فضل و ادب لشکری  
آمد و چشم من از او نور دید  
راضیم از دیده که «تاگور» دید  
زان جهان است، نه مخصوص هند  
چون شکر مصری و هندی فرند  
ملت بودا اگر این پرورد  
عقل به بتخانه نماز آورد

اوست نمودار بت بامیان

زانش گرفتیم چو جان در میان

جان به گل و لاله درآمیختیم

لاله و گل در قدمش ریختیم

بلبل ما گشت غزلخوان او

شاخ گل آویخت به دامان او

کوه به سر، بهر نثارش کشید،

یک طبق از گوهر و سیم سپید

بهر دعایش به بر کردگار

دست برآورد درخت چنار

قلب صنوبر ز فراقش کفید

تا قد آن سرو دلارام دید

آب روان مویه‌کنان بر زمین

سود به آثار قدومش جبین

صف زده گلها به رهش از دو سو

بهر تماشای گل روی او

آمد و آورد بسی ارمغان

از گهر حکمت هندوستان

آمده از بحر گهرزای هند

دامن دل پر ز گهرهای هند

گوهر حکمت همه یک گوهر است

آمده هند ولی بهتر است

\*\*\*

قطره‌ای از عالم بالا چکید

در گهرش جوهر عرفان پدید

هند، صدف‌وار دهان برد پیش

قطره فرو برد و فرو شد به خویش

قرن پس از قرن بر او برگذشت

دهر پس از دهر مکرر گذشت،

تا صدف هند گهربار شد

مهد یکی گوهر شهوار شد

از نظر اجنبیش دور ساخت

دُرّج گهر سینۀ «تاگور» ساخت

ای قلمت هدیه پروردگار

هدیه ایران بپذیر از بهار

این مراسم با اجرای موسیقی توسط درشین سینگ (طبلا) و علیرضا

بروجدی (سی‌تار) به پایان رسید.

● با تشکر از مجله وزین بخارا

# هولی

## جشن رنگ پاشی

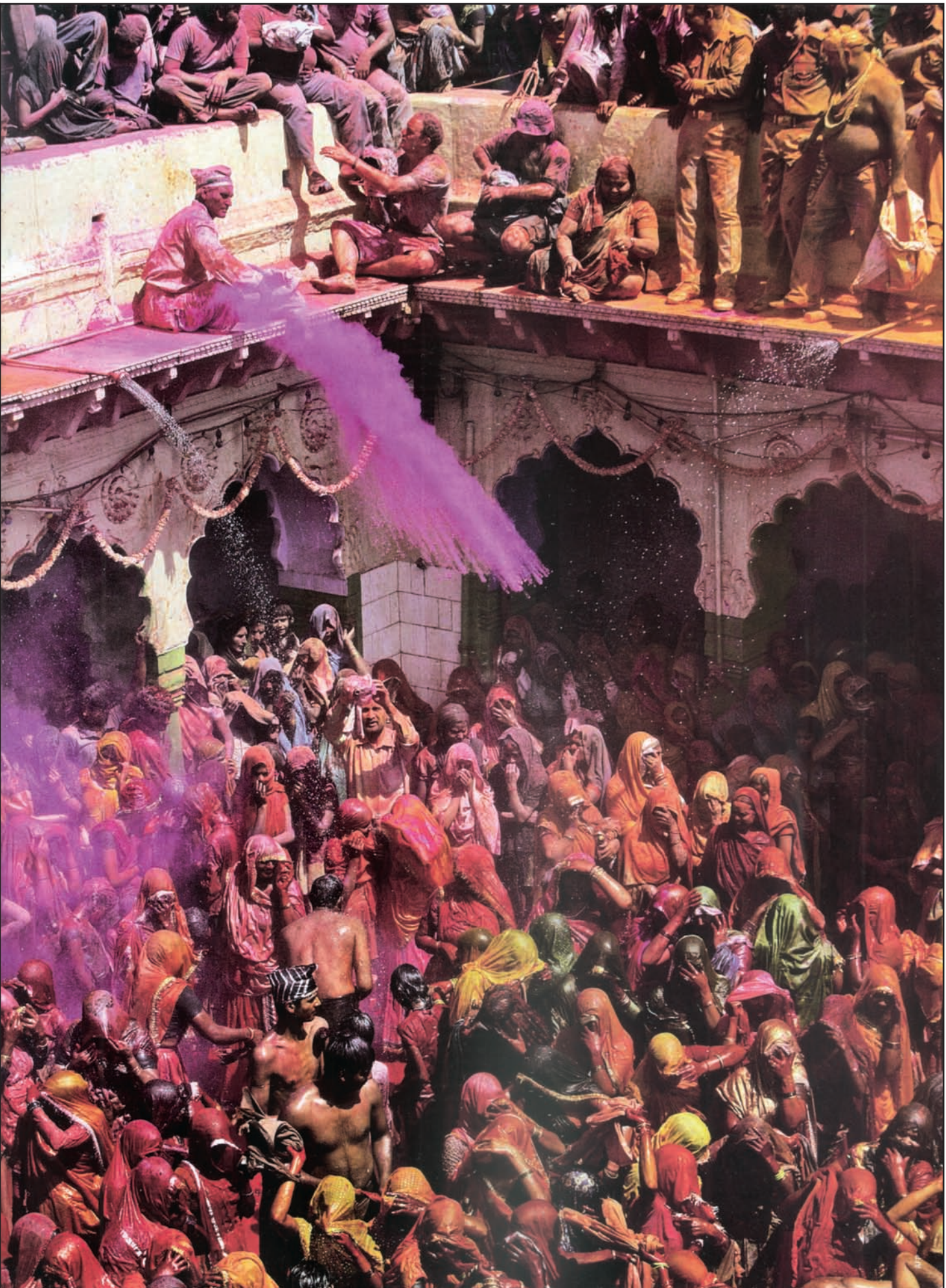
آوازه‌ها، خنده‌ها و سر و صداها براج بهومی (Brajbhoomi) یعنی سرزمینی را که در آن حضرت کریشنا دوران کودکی اش را سپری کرد، در زمان جشن هولی (Holi) به موزاییکی رنگارنگ تبدیل می‌کند.

متن: کومار منگوانی (Kumar Mangwani)

این پر مشغله‌ترین و پر جنب و جوش‌ترین روز سال است و همه‌مان آماده و مهیای فعالیت هستیم. چنانکه تصمیم گرفته شده ما مانند ارتشی در محاصره برنامه‌ریزی خواهیم کرد و مهارت‌های خود را تکمیل خواهیم نمود. بادکنک‌های پر شده از آب در چنگ‌های کوچک ما قرار گرفته و هنگامی که کسی در کوچی ما سلانه سلانه قدم می‌زند او را ناگهان هدف قرار داده بر او می‌اندازیم. او که خیس. مبهوت شده واکنشی نشان می‌دهد، خنده‌های شادمانه‌ی ما در داخل پنجره‌های به سرعت بسته شده، طنین‌انداز می‌شود. یک گروه دیگر کودکان که زیر شاخ و برگ مخفی شده‌اند زمانی که دشمن به پادگانش بر می‌گردد به جست و خیزی پردازند. این حمله‌ها را می‌توان به حمله‌های کریشنا شباهت داد، اگرچه در شکارها تفاوت وجود دارد، هدف‌های ما ابران بی‌خبر هستند و هدف‌های او گویی‌ها (gopis) یا دوستان مونث پر شوق و اشتیاق.

در قصه‌ای آمده است: کریشنا چون پسری است با پوست آبی رنگ مرتب به مادرش در مورد معاشرت رنگ و روی خود و سیمای سفید همسرش رادها (Radha) شکایت می‌کند. یاشودا (Yashoda) که از پرسشهای دایم ناراحت می‌شود، خودش را از این وضع نجات می‌دهد و کریشنا را وادار می‌کند که چهره رادها را با رنگی که او دلش می‌خواهد آغشته کند. و بدین صورت بود که آیین هولی آغاز شد.

در براج بهومی، سرزمین علفزاری ایام کودکی کریشنا، جشن هولی اهمیت خاصی پیدا می‌کند و در سبک و شیوه‌ی خود بی‌نظیر است. در برسانا (Barsana)، وقتی که بالاخره من خودم را به داخل معبد می‌رسانم، جلوخان با لکه‌های رنگ‌های خشک شده، پر شده است که با زمین منقوش تناسب پیدا کرده است. من از هولی لاتهمار (lathmar) محروم مانده‌ام و حکایت می‌کنند که کریشنا و دوستان گاوچران‌ش از نندگاؤن (Nandgaon) مخفیانه وارد برسانا، وطن رادها (Radha)، می‌شدند و دوشیزگان را با پودر رنگی گلال (= پودر سرخ رنگ مخصوص جشن هولی که گیاهی است) رنگ می‌کردند. دخترها به ستوه آمده، پسران را با چوب دستی (lath) دنبال می‌کردند. این سنت تا به امروز ادامه دارد و در آنجا مردان نندگاؤن به برسانا حمله می‌کنند تا زنان را با آوزا خواندن اذیت کنند و مورد ضرب و شتم چوب دستی‌های سفت قرار می‌گیرند.





کریشنا و دوستان گاوچرانش از نندگاؤن (Nandgaon) مخفیانه وارد برسانا، وطن رادها (Radha)، می شدند و دوشیزگان را با پودر رنگی گلال، رنگ می کردند. دخترها به ستوه آمده، پسران را با چوب دستی (lath) دنبال می کردند

روز دوم ورود من به ماتهورا (Mathura) سوزاندن سنتی هولیکا (Holika) است که سعی کرد برادر زاده اش پراهلاد (Prahlad) را با بردن او در آتش بکشد اما به جای این که پراهلاد کشته شود خود هولیکا در آتش سوخت. به همین دلیل است که هولی را جشن می گیرند و این نشانه‌ی سوزاندن تمايلات اهریمنی است. من از ریکشای دوچرخه‌ای [وسیله‌ی ایاب و ذهاب که به وسیله‌ی راننده‌ای مانند سه چرخه‌ای که در قسمت عقب آن صندلی برای نشستن تعبیه می شود، به حرکت در می آید.] در دروازه هولی عادی و معمولی، نشانه‌ی جدید شهر قدیمی که اکنون با تزئینات فراوان بازسازی شده است، پیاده می شوم چنانکه من می توانستم، شما هم یک لیوان پر از دوغ و شیرینی بنگالی را برای مبارزه با گرمای روز امتحان کنید. از یک شیرینی فروشی می گذرم و بعد از آن از کوچه‌هایی که پر از صدای کرکنده‌ی موسیقی است و آنگاه از کمی پیچ و خم گذشته از پله‌های ویشرام گهات (Vishram Ghat [= محل استحمام و استراحت]) سرازیر می شوم. این محل را ویشرام گهات نامیده‌اند چون معتقدند که کریشنا پس از به قتل رساندن کنسا (Kansa) شیطان صفت در اینجا استراحت کرده بود. رود یمونا (Yamuna [= جَمَنا = جَمَن]) در حالی که من چند ساعت روی پله‌های کنار دورخانه که به نام گهات معروف است [استراحت می کنم به آرامی در جریان است. قایق‌های بسته شده در



آبهای شلپ شلپ به آرامی والس می رقصند.

یک روحانی که مرا به عنوان ساده لوحی بالقوه زیر نظر دارد، مرا دعوت می کند که آرتی یمونا یا نیایش یمونا را انجام دهم چون من از میل‌ها فاصله به این محل عبادت آمده‌ام. وردخوانی با شور و شوق معمول خود آغاز می شود و هنگامی که به اوج خود می رسد و تکان تکان خوردن و دست زدن آغاز می شود، ماه کامل معلق با اشاره‌ای به کارهای بازیگوشانه‌ی کریشنا برق می زند.

صبح بعد در روز دهلیتی (Dhuleti) [روز بعد از هولی] شهر ماتورا قیافه‌ای شبح گونه دارد. ترافیک پر جوش و خروش وجود ندارد. حتی دکان‌های گوشه و کنار هم کاملاً بسته‌اند. من سعی می کنم با علامت دست ریکشای خالی را که دارد از دروازه‌ی هولی می گذرد نگه دارم. او نگاهی به سوی گروه خوش گذران‌هایی می کند که دارند به این سو می آیند و با سرعت در کوچه‌ای می پیچد. دلیلش کاملاً روشن است. من هم در اولین کوچه سُر می خورم تا "میهمان" محترم آنها نشوم. قلبم برای رسیدن به گهات از راه فرعی تند تند می زند. بارک الله به این زرنگی خودم اما این فرار دیری نپائید. لحظه‌ای بعد به ناچار من یکی از آنها می شوم. یک لیوان برنجی در دستم قرار می گیرد. با چشمان خیره به معجون کدر زل می زنم. یک اجرا کننده این مراسم دانه‌های سبز شاهدانه را می ساید و دیگری مشتی بادام را خرد می کند. سطل‌های پر از شیر بی صبرانه منتظر عصارة قوی کدر بنگ هستند. لیوان‌های پر را دست به دست می کنند، طبل‌ها آهنگ‌های مردم پسند را می نوازند و گهات (ghat) به طور ناگهانی مشغول حرکات جنون آمیز بی مانند می گردد.





کوچه‌ها دارند به یک موزائیک رنگی تبدیل می‌شوند. زنان سطل‌های پر از آب را از جای محفوظ بالکن روی سر عابران خالی می‌کنند. مردان سرشار از کیف و سرور در کوچه‌ها مشت مشت رنگ پرت می‌کنند. رقص و موسیقی است و چهره‌ها زرد و سرخ و سبز و نامشخص هستند. اربابه‌ای که آن را تراکتور می‌کشد، روحانیان نارنجی پوش را برای رد و بدل سریع رنگ‌ها به کوچه می‌آورد.

عصر هنگام به طور قابل توجه برعکس آن است. رنگ‌ها تمام شده است. مردم با لباس‌های سفید درخشان کمی گلال بر پیشانی تمیز شسته شده به طور نمادین می‌مانند. دهولیتی به پایان می‌رسد اما جشن‌ها پایانی ندارند. یکی یادآور هورگنگا (Horganga) می‌شود؛ من تصاویر طبیعی از کتاب مصور زاویر (Xavier) به نام *The Holy Song* [سرود مقدس] را به خاطر دارم. اهالی روستای بالدیو (Baldev) هورگنگا را در روز دوم دهولیتی جشن می‌گیرند؛ زنان‌شان که سرشان را پوشانده‌اند در اطراف قسمت بیرونی حیاط وسیع موضع می‌گیرند در حالی که مردان به طور مرتب معبد را طواف می‌کنند.

‘بیرونی‌ها’ روی بام‌های یک طبقه‌ای در ریختن رنگ و آب شلنگ نوبتی کار می‌کنند. در این تهاتر شاد، اهالی با سرنگ‌های برنجی آبپاش یا پیچکاری (‘pichkari’) فوران ضربدیری را راه می‌اندازند. روی بام شخصیت‌ها و حتی خارجی‌ها جا گرفته‌اند. هیچ کس را نمی‌بخشند. پشت سر هم سطل‌های آب به حیاط برده می‌شود و روی زنان ریخته می‌شود. آنها مانند گویی‌ها که مورد اذیت کیشنا قرار می‌گرفتند، عکس‌العمل نشان می‌دهند. برای یک ساعت این جار و جنجال همگانی به یک خلسه‌ی رنگین مبدل می‌شود و منظره‌ایست غیر منتظره.





## دسترسی

- براج بهومی در اطراف ماتهورا قرار دارد و تا ۷۵ کیلومتر شمال جنوب و پنجاه کیلومتر شرق-غرب گسترده است و ورینداون (Vrindavan)، ناندگاؤن (Nandgaon)، برسانا (Barsana)، گوکل (Gokul)، گوواردهان (Govardhan) و بالدیو (Baldev) را در بر گرفته است.
- ماتهورا از دهلی نو ۱۴۱ کیلومتر و از اگرآ ۵۸ کیلومتر در شمال غربی این شهر واقع شده و از اگرآ و جایپور به وسیله اتوبوس قابل دسترسی است.
- گوواردهان در ۲۵ کیلومتری غرب ماتهورا جایی است که گفته می شود کریشنا کوهی را روی یک انگشت بلند کرده بود تا ساکنان را از باران سیل آسا پناه دهد.
- ورینداوان، در ۱۱ کیلومتری شمال ماتهورا یک زیارتگاه معروف پیروان خدای ویشنو است. معبدهای معروف این محل عبارتند از معبد بانکی بیهاری مدان موهان، معبد رادها والاب و معبد جایپور.
- گوکل واقع در فاصله‌ی ده کیلومتری جنوب شرقی ماتهورا با پدرخوانده و مادرخوانده کریشنا یعنی ناندا (پدر) و یشودا (مادر) نسبت دارد. این محلی است که معتقدند کریشنا الوهیت خود را بر یشودا منکشف ساخت - مادرخواندهش پس از این که کریشنا یک مشت خاک را بلعید او را وادار کرد که دهانش را باز کند و در آن وقت تمام کائنات را در آنجا مشاهده کرد.

منبع: مجله انگلیسی India Perspectives، شماره ۲۷، مارس-آوریل ۲۰۱۳



**دکتر سید محمد حسن حایری**، پژوهشگر ادبی و عضو هیئت علمی گروه ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی که یکی از غالب پژوهان نیز بود، در روز یکشنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۹۲ در جلسه دفاع دانشگاه ناگهان هدف سکنتهی قلبی قرار گرفت و این استاد محبوب شاگردان و دوست مهربان دوستان جان را به جان آفرین تسلیم کرد و جامعهی فرهنگ و ادب را در ایران و هند و ... اندوهگین نمود.

مراسم تشییع جنازه این استاد فقید در روز سه شنبه از جلوی دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی انجام گرفت که در آن تعداد کثیری از استادان، شاگردان، دوستان و خویشاوندان شرکت کردند. در روز پنجشنبه ۱۳۹۲/۵/۲۴ جلسه ترحیمی در مسجد جامع شهرک غرب تهران منعقد شد و در آن خطیب مجلس علاوه بر ایراد سخنان مبسوط درباره محاسن و سجایای اخلاقی قطعه تاریخ زیر را که ساختهی یکی از دوستان شاعر شادروان دکتر حایری است قرائت کرد که تقدیم خوانندگان گرامی می شود:

### رفت

بار دیگر رادمردی اهل فضل	خامه را از دست خود بنهاد رفت
باز از بستان فرهنگ وطن	یک گل زیبا بشد بر باد رفت
حائری آن دکتر والا مقام	آن به گلزار ادب شمشاد رفت
آن گرامی مرد میدان بیان	وان سخن سنج و مهین استاد رفت
مفخر ایران و از کرمانشهان	روز بیستم از مه مرداد رفت
هرکسی بشناخت او را گریه کرد	برکشید از عمق جان فریاد رفت
شد شکار دست صیاد اجل	زین جهان با دست آن صیاد رفت
سال فوتش را از ابجد خواستم	چون به فردوس برین دلشاد رفت
(نقد) آمد در میان با گریه گفت	"ناگهان برگ گلی بر باد رفت"
زین مصیبت خون ز چشمان جلال	گوهر آسا بر زمین افتاد رفت

۱۳۳۸+۱۵۴=۱۳۹۲

جلال مهدیانی

از جمله آثار دکتر سید محمد حسن حایری: "دیوان غالب دهلوی" (مشمتمل بر غزلیات و رباعیات فارسی)، "سومنات خیال" (قصیده‌های فارسی غالب دهلوی)، "مبانی عرفان و تصوف و عرفان فارسی" و "صائب و شاعران طرز تازه"

## برنامه فارسی رادیو دهلی

برنامه صبح از ساعت هشت و نیم تا نه به وقت تهران، روی امواج کوتاه ۱۹ متر برابر با ردیف های ۱۱۷۳، ۱۵۷۷۰ و ۱۷۸۴۵ کیلوهرتز

- ۸/۳۰ آغاز برنامه
- ۸/۳۱ یک آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (روزهای جمعه)
- ۸/۳۵ اخبار هند و جهان
- ۸/۴۵ برنامه ترانه های فیلم هندی / برنامه روحانی (پنج شنبه ها)
- ۹/۰۰ برنامه ترانه غیر فیلمی (جمعه ها) / برنامه ترانه فیلم های قدیم (شنبه ها)

برنامه شب از ساعت ۲۰/۴۵ تا ساعت ۲۳/۰۰ به وقت تهران روی امواج کوتاه ۳۰ و ۴۱ متر برابر با ۷۱۱۵، ۹۹۰۵ و ۱۱۵۸۵ کیلوهرتز

- ۲۰/۴۵ آغاز برنامه
- ۲۰/۴۶ آهنگ هندی / تلاوت قرآن مجید (جمعه شب ها)
- ۲۰/۵۰ اخبار هند و جهان
- ۲۱/۰۰ ترانه فیلم هندی
- ۲۱/۰۵ تفسیر روز
- ۲۱/۱۰ موسیقی اصیل هندی
- ۲۱/۱۵ بررسی جراید هند
- ۲۱/۲۰ گفتار (یک شنبه و سه شنبه) / برنامه ادبی (دوشنبه ها) / گل های رنگارنگ (چهارشنبه شب ها) / برنامه قوالی (پنج شنبه شب ها)
- برنامه سرودهای محلی (جمعه شب ها) / جهان سینما (شنبه شب ها) / بررسی فیلم ها - برنامه راجع به یک شخصیت فیلم هندی
- ۲۱/۳۰ برنامه قوالی و برنامه نوای هند (یکشنبه شب ها) / برنامه ترانه های یک فیلم هندی (سه شنبه شب ها) - ترانه یک هنرمند (شنبه شب ها)
- ۲۱/۴۰ برنامه غزل (پنج شنبه شب ها)
- ۲۱/۵۵ برگزیده اخبار
- ۲۳/۰۰ پایان برنامه

اگر مایل باشید مکاتبه کنید می توانید نامه های خود را به یکی از دو نشانی زیر ارسال دارید:  
رئیس بخش فارسی رادیو دهلی  
توسط سفارت هند - تهران، خیابان میرعماد، شماره ۲۱

Incharge

Persian Unit, External Services Division, All India Radio, Room No. 515, New B' Casting House, Sansad Marg, New Delhi - 110001 India

## اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع می رسد که رادیو و تلویزیون سراسری هند برنامه اخبار خود را به صورت آنلاین آغاز کرده اند.  
وب سایت ها از قرار زیر است :

<http://www.newsonair.nic.in>

<http://www.newsonair.com>

ویژگی خاص این وب سایت ماهیت چند زبانه آن است. بازدید کنندگان می توانند نه تنها برنامه های خبری را به زبان های انگلیسی و هندی بلکه به شانزده زبان منطقه ای از جمله پنجابی را نیز گوش دهند. به غیر از اخبار فرمت شنیداری مزیت استفاده از صورت ساده و استاندارد زبانهای مربوط را دارد که می تواند برای نوآموزان و مشتاقان زبان سرمشق باشد.  
امیدواریم که این وب سایت ها برای دوستداران هند و کسانی که زبانهای هند را می آموزند مورد علاقه فراوان خواهد بود.

# Āina-i-Hind

A Bimonthly Publication of Press and Cultural Section of Indian Embassy (Tehran)

No. 53, August-September 2013



## شب استقلال هند

با سخنرانی:  
دی. پی. سری واستوا (سفیر هند در ایران) / توفیق سبحانی  
محمود جعفری دهقی / علی دهباشی  
و اجرای موسیقی هندی توسط:  
درشن سینک (طبلا) / علیرضا بروجردی (سی تار) و سروش مستان (ستور)  
پنجشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۹۲ (۱۵ آگوست ۲۰۱۳) ساعت پنج عصر، خیابان ولیعصر  
سه راه زعفرانیه، خیابان عارف نسب شماره ۱۲، کانون زبان فارسی

